

سیاست نواستعماری ترامپ
(صفحه ۱۰)دیوار نیست پوسیده و رژیم نامه ای از زندان
(صفحه ۹) درمانده (صفحه ۹)ستم به زن در طول تاریخ مذاکرات احتمالی ایران و
ورهای (صفحه ۶) آمریکا (صفحه ۸)

خاطرات ترزا نوچه

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

دو مرض عمده جنبش چپ

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

ایجاد حزب کمونیست سراسری

جهان سیمایی سرخ از زنان دارد

جنبش کارگری و کمونیستی که از دیر باز باور داشته و تبلیغ و ترویج کرده که بدون شرکت زنان هیچ جنبش توده ای نمی تواند به پیروزی رسد و رهایی طبقه کارگر در گرو رهایی کل بشریت است، برای رهایی زنان از ستم مضاعف و زن ستیزی نهادینه شده قرنیه در جامعه ای که قانون شریعه را اجرا می کند اکنون چه برنامه ای دارد؟ بویژه با توجه به تاریخ درخشان مبارزه زنان برای آزادی و رهایی در کشور ما که نا ایستا همچنان ادامه یافته و هر روز شاهد گسترش آن هستیم.

رسم حزب ما بر این بوده که در برخورد هر مسئله ای از اصل اساسی مبارزه طبقاتی، جامعه طبقاتی و تضادهای طبقاتی به عنوان پایه اساسی هر سیاست و وظیفه ای حرکت

صفحه ۳

امپریالیسم، طفیلی گری و پوسیدگی رسیده، بار دیگر شاهد حاد شدن تضاد میان جناح های امپریالیستی و خیزش گرایش های راست افراطی و شبه فاشیستی هستیم. این وضع تغییر یافته سیاست و تاکتیک تغییر یافته ای را طلب می کند.

بحران ساختاری سرمایه را علاجی نیست

سرمایه داری راه حلی برای عبور از بحران ساختاری خود که از ۲۰۰۸ با سقوط بورس نیویورک شروع شد ندارد. گرایش راست افراطی ترامپ ظاهرا پاسخی است به این ناتوانی سرمایه برای خروج از این بحران دوده افشگری بی پروای ترامپ از دو دهه تلاش مشترک با جی هفت و جنگ های منطقه ای در سراسر جهان، با شعار آمریکا اول، از قرار برای جلو گیری از روند افول امپراتوری آمریکا

صفحه ۲

جامعه بحران زده ایران امروز که طبقه حاکم دیگر راه حلی برای نجات خود ندارد و حتی بخش های بزرگی از همین طبقه که بیش از چهار دهه است قدرت سیاسی را غصب کرده، دیگر اعتمادی به توانایی نظام ولایت فقیه در حل بحران ویرانگر جاری به سود خود ندارد، طبقه کارگر و توده های ستمدیده و استثمار شده برای نجات خود احتیاج به همبستگی، همکاری پایدار و نهایتا یکی شدن کمونیست ها و سوسیالیست ها دارند. انجام چنین وظیفه ای نه تنها ضروری، مبرم و عاجل است بلکه ممکن هم هست. بحران جامعه ایران نافش به بحران عمومی ساختاری سرمایه داری جهانی بند است و با تمام ویژگی هایش چیزی جدا یافته از آن نیست.

دوران تاریخی کنونی که سرمایه داری بیش از یک قرن است به مرحله انحصارات و

تجربه انقلاب شکست خورده

فاشیسم مدرن: تحلیل ترامپیسم و ظهور مجدد اقتدارگرایی

با ظهور دوباره ترامپ در ایالات متحده، بازگشت به سیاست هایی که ریشه در ملی گرایی افراطی، نژادپرستی، و نفی ارزش های دموکراتیک دارند، شتاب بیشتری گرفته است. این روند تنها به آمریکا محدود نیست و در اروپا و حتی مناطق دیگر جهان نیز بازتاب پیدا کرده است. فاشیسم مدرن، برخلاف شکل سنتی آن که در اوایل قرن بیستم ظهور کرد، از ابزارهای جدیدتری مانند رسانه های اجتماعی، جهانی سازی اقتصادی، و حمایت ابرسرمایه داران استفاده می کند تا نفوذ خود را گسترش دهد. این متن به تحلیل ترامپیسم به عنوان نماد این پدیده، بازتاب آن در اروپا، تأثیرات آن بر محیط زیست و اقتصاد، و راهکارهایی برای مقابله می پردازد.

صفحه ۵

در روزنامه اطلاعات شروع شد و ناگهان به خیابان ها کشیده شد. نفرت فرو خورده از رژیم شاه که در واقع خود بازتابی از سرکوب های تاریخی رژیم پهلوی به مثابه نماینده طبقات فرودست جامعه علیه فرودستان بود سرباز کرد و در مدتی کوتاهی آنچنان توده ای شد که جنبش عملی را بسیار از ثغوری های زمان خود جلوتر برد. انقلاب تکان های جدی را در بین نیروهای بینابینی برای تغییر ایجاد کرده بود. توده های روستایی به همراه آلونک نشینان شهری و دانشجویان و اقشار مختلف به درجات مختلف به تحولات انقلابی عکس العمل نشان دادند. اول از همه توده های شهری به حرکت در آمدند، که با پشتیبانی دانشجویان همراه شد در ادامه دیگر نیروهای طبقاتی وارد میدان شدند. نیروهای فرودست

صفحه ۴

امسال رژیم جمهوری اسلامی ۴۶ مین سالگرد به قدرت رسیدن خود در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ را جشن گرفت. سنتی که در سال های اولیه با جمعیت های میلیونی و پر شور برگزار می شد و در سال های اخیر با دست فشار بوروکراسی دولتی و فرمایشی و بکار گیری نیروهای امنیتی و نظامی و خانواده هایشان برگزار شده است. باز گویی این روز در فضای ضد کمونیستی و چپی که اکثریت نیروهای راست امپریالیستی و پرو امپریالیستی بوجود آورده اند از این جهت اهمیت دارد که به نقش تاریخی طبقات فرودست اجتماعی در این تغییرات و نیز توطئه های امپریالیستی برای به قدرت رساندن ضد انقلاب هار اسلامی بعنوان دولت انقلابی نگاهی اجمالی داشته باشیم.

جنبش انقلابی ظاهرا با اعتراض به یک نامه

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



ایجاد حزب کمونیست بقیه از صفحه ۱

به عنوان ابر قدرت بلامنازع است. اما تا چه حد ترامپ به عنوان یک شخصیت می تواند در این روند افولی تاثیر گزار باشد و آمریکا را بار دیگر بزرگ کند مورد بحث و شک است. او به نادرستی همه کاسه کوزه ها را بر سر بایدن رئیس جمهوری قبلی می شکند و به نقش شخصیت و فرد بهایی خارج از دنیای واقعی مادی می دهد. ماتریالیست های تمام عیار با حرکت از واقعیات و تحلیل همه جانبه از تضادهای درونی نظام سرمایه داری پاسخی دیگر به این اوضاع دارند چون بحران ساختاری کنونی سرمایه داری تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی، دو طبقه متخاصم جهانی را افزایش داده تا حدی که سنگ ریزه های برکه ها را هم در متروک ترین منطقه جهان به حرکت در آورده است. مشتی کوچک در جهان سرمایه داری همچنان به طفیلی گری و استثمار مشغول و اکثریت عظیم توده ها در پی لقمه ای نان دوان. راه دور نریم جامعه بحران زده ایران خود مشتی است از این خرمن جهانی، ظاهرا با شعار ضد استکبار و ضد آمریکایی قدرت سیاسی را تحکیم کردند ولی آنچه امروز داریم یک اقتصاد نئولیبرالیستی اسلامی است که اکثریت عظیم توده ها در مرز فقر و یا زیر فقر زندگی می کنند. از منظر ما چنین تضادی است که ویژگی کنونی را مشخص می کند نه تلاش ترامپ برای تسخیر گرینلند در اروپا، خرید غزه، تبدیل کانادا به یک ایالت و فرمانداری پنجاه ویکمین آمریکا و اشغال دوباره کانال پاناما و نه روی کار آوردن یک اصلاح طلب چون پزشکین.

درماندگی حاکمیت اسلامی سرمایه دار ایرانی که جامعه ایران را به لبه پرتگاه قیام های کور، فرقه گرایی و دخالتگری نیروهای خارجی سوق داده است طبقه کارگر ایران مسئولیت تاریخی در برابرش قرار دارد:

کجاست آن طبقه ای که مارکس آنرا گورکن سرمایه داری خواند؟

کجاست حزب کمونیستی که از میان احزاب موجود کارگری آشکارا و بدون هیچگونه پرده پوشی اراده تاریخی پرولتری را برای تحقق وظیفه براندازی نظام سرمایه داری و به زیر کشیدن قدرت سیاسی طبقه بورژوازی و جا نشینی طبقه کارگر را اعلام کند؟

کجاست حزبی که بتواند به نیازمندی طبقه کارگر و توده های مردم ایران طبق شرایط مشخص جامعه در مبارزه علیه ارتجاع داخلی و بورژوازی حاکم پاسخ دهد و برای پیروزی

برنامه سیاسی طبقه کارگر - سوسیالیسم مبارزه کند؟
کجاست حزب کمونیستی که پرچم انترناسیونالیستی را بار دیگر برافرازد، در سطح جهانی شعار "کارگران و خلق های کشور ها متحد شوید" را در پیشاپیش صفوف خود به اهتزاز در آورد و همراه احزاب و دیگر جنبش های کارگری و کمونیستی برای جهانی خالی از جنگ، خالی از ستم و امپریالیسم، برای سوسیالیسم مبارزه کند؟

اوضاع برای ایجاد چنین حزبی خوب است

در چنین دورانی که طبقه سرمایه دار در طول زندگی دو قرنی خود جهان را به لبه پرتگاه سوق داده است و میلیارد ها انسان را در سراسر جهان به بردگان برای لقمه نانی تبدیل کرده است. در دورانی که توده ها در جهان و در ایران ما بطور برجسته، ناراضی اند و برای تغییر وضع ستمگشی و استثمار شدن خود توسط مشتی کوچک، در حال اعتصاب و اعتراض، نبود سازمان پیشرو پرولتری، حزبی از نوع بلشویک درد آور است. در دورانی که ده ها تشکل های پراکنده سوسیالیستی فعالند و در کلیه پیام هایشان از یکی شدن و اتحاد عمل پایدار سخن می گویند، رفع این کمبود امری مبرم و عاجل است.

از میان هزاران کار وظیفه امروز مبارزه برای ایجاد حزبی از نوع خود طبقه کارگر و از کادر های پیشرو آنها که به امر سازماندهی توده ها به پردازد، تئوری های انقلابی رهایی را با شرایط مشخص تطبیق دهد و نیروی لایزال توده ها را به لشگری متحد، متشکل و آگاه و غیر قابل شکست تبدیل کند در مرکز وظایف قرار دارد.

جنبش های توده ای در دو دهه گذشته بویژه جنبش های کارگری در ایران شرایط مادی را برای ایجاد حزب کمونیست متحد و سراسری فراهم ساخته است. اوضاع برای متحد شدن، یکی شدن سوسیالیست ها و کمونیست ها در پیوند با جنبش های توده ای در ایران هر روز بهتر می شود. جوانان کمونیست باید با نسل های قبل همراه و همسو شوند تجربه را با انرژی و شادابی جوش دهند و به نیرو تبدیل کنند. بیش از صد سال است که کمونیسم علمی به عنوان تئوری راهنما برای رهایی ستمکشان و استثمار شوندها به ایران آمده و نقش تعیین کننده ای در عمل و در اندیشه در شکل دادن به آلترناتیوی طبقاتی که در آن هیچ بودگان هر چیز گردند، داشته و تغییرات موثری در زندگی سیاسی و اجتماعی پیشتازان جامعه، بویژه طبقه کارگر ایران بوجود آورده است. جمع بندی علمی از اینکه چرا پیشروان طبقه

با تمام از خود گذشتگی ها و هزینه سنگین تا به امروز موفق به ایجاد حزبی متحد و یکپارچه براساس اصول و برنامه منطبق با شرایط مشخص جامعه ایران و از همه مهمتر مورد قبول اکثریت توده ها نشده اند یکی از قدم های مهمی است که باید برداشته شود. در این راستا علل این نا کامی را هم در شرایط مادی و زیر بنایی و هم در زمینه های فرهنگی و روبنایی باید جستجو کرد.

جمع بندی نادرست از نقش توده ها در انقلاب ۵۷ که این روزها سالگرد آن است و اشتباهات احزاب و سازمان های چپ و کمونیستی بویژه انحلال حزب کمونیست شوروی توسط رویزیونیست ها پس از تسخیر مرکزیت آن از درون توسط آنها انحلال طلبی و سکتاریسم به سدی جدی در برابر رشد جنبش کارگری و کمونیستی و امر ایجاد حزبی متحد و سراسری تبدیل شده است.

حزب ما که از وحدت نه تشکل کمونیستی که مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون را به عنوان راهنمای هدایت کننده خود در کنگره اول حزب در سال ۱۳۵۸ در تهران قرار داد و خود را گردانی از جنبش کارگری و کمونیستی نه حزب کمونیست متحد و سراسری نامید در این سال های طولانی برای وحدت کمونیستها در پیوند با جنبش کارگری و ایجاد چنین حزب واحدی مبارزه کرده است. ما خود را جزوی از طبقه ای میدانیم که ریشه در درخت توانمند جنبش کارگری و کمونیستی جهان دارد. با سرود انترناسیونال، انقلاب پیروزمند اکتبر به رهبری حزب بلشویک، با سرود مقاومت استالین گراد پرورش یافته است.

سه وظیفه در برابر ما برای ایجاد چنین حزبی قرار دارد:

یکم

مبارزه طبقاتی و آگاهی طبقاتی پرولتری را در سربلوه امور قرار دهیم. از اصل اساسی ماتریالیسم تاریخی که توده ها سازندگان تاریخ اند در کلیه امور حرکت کنیم، اصول کمونیسم را با شرایط مشخص تلفیق دهیم واز هرگونه رویزیونیسم در اصول، اپورتونیسم در سیاست و لیبرالیسم در امر تشکیلات و سبک کار دوری ورزیم.

دوم

"چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است". با تمام قدرت به تقویت جنبش کارگری، در سازماندهی و ایجاد تشکل سراسری در ایران به پردازیم و در درون جنبش کارگری بدور از هرگونه سکتاریسم، خود مرکز بینی با تمام گرایش های سوسیالیستی و کمونیستی براساس نیازمندی های کارگران و با حرکت از خواست آنها، همکاری کنیم و از هرگونه



حرکت سکتاریستی و من اولی دوری ورزیم سوم

از خواست توده ها حرکت کنیم. درستی و نادرستی سیاست های خود را با معیار قبولی توسط توده ها بسنجیم. از هشت جنبش عملی اجتماعی با تمام نیرو پشتیبانی کنیم و برای پرورش کادر که استخوانبندی این جنبش ها را تشکیل میدهند مبارزه کنیم:

جنبش علیه فقر و برای تامین معیشت

جنبش برای تامین مسکن

جنبش برای بهداشت رایگان

جنبش برای آموزش همگانی و رایگان

جنبش برای رهایی زنان از تبعیض و ستم

جنبش برای حقوق برابر برای ایران چند ملیتی

جنبش برای محیط زیست

به پیش برای ایجاد حزب کمونیست متحد و سراسری ایران

محسن رضوانی

بمناسبت ۸ مارس بقیه از صفحه ۱

کند و در عمل یکی از تشکل های بنیان گزارش قادر شد برای اولین بار در تاریخ جنبش کمونیستی دو زن را به عنوان کادر رهبری (بالاترین مقام رهبری) خود در دوران دیکتاتوری مطلقه شاه در اواخر دهه چهل شمسی تا اواسط دهه پنجاه برگزیند. تئوری را توانستیم به عمل مشخص تبدیل کنیم. به گفته کلارا زدکین بزرگترین خدمت کمونیسم علمی به امر رهایی زنان درست در اینست که با توضیح روند تاریخی ایجاد طبقات، مبارزه طبقاتی و اینکه این مبارزات نیروی محرکه تکامل تاریخ اند، کلیه دروغ ها را که در استوره ها و ادیان و پیشینه جادوگران در باره زنان و طریقه خلقت آنها بود را به زباله دان تاریخ سپرد. مارکس و انگلس مستند با افشای همه جانبه جوامع طبقاتی به حقیقی رسیدند که زن ستیزی اسطوره های هزاران سال جوامع ما قبل جوامع طبقاتی را مالکان وسایل تولید جوامع طبقاتی به ارث بردند و نیمی از جهان را به بردگان در جهانی لبریز از تبعیض و زن ستیزی تبدیل کردند. بورژوازی و نظام سرمایه داری در دوران مبارزه علیه سلطه فئودالیسم و دین با شعار آزادی و رهایی به میدان آمد ولی در عمل معلوم شد آزادی برای مثنی کوچک است و بردگی در شکل مزدوری برای اکثریت. این تجربه

دو قرنی سرمایه داری صحت آموزش های مارکسیستی را ثابت کرده است. البته داشتن یک نظریه درست به خودی خود کافی نیست قدم های عملی در تحقق نظرات و تئوری ها مهمتر و با ارزش تر است. در این مورد می توان گفت جنبش کارگری و کمونیستی تا بحال نتوانسته امر سازماندهی جنبش زنان را به عنوان یکی از حلقه های اساسی تدارک انقلاب اجتماعی و یکی از تشکل های تعیین کننده همراه جنبش کارگری محکم در دست بگیرد. در ایران با اینکه زنان حتا قبل از جنبش مشروطه خواهی در مبارزه ضد استعماری و ضد انحصارات خارجی در دوره قاجاریه پیشتاز بودند، با اینکه در جریان انقلاب مشروطیت همراه با کمیته های غیبی اجتماعیون - عامیون در آذربایجان تا حد مسلح شدن علیه ارتجاع جنگیدند و کشته دادند اما با سلطه ارتجاعی ترین عقاید زن ستیزی روحانیت شیعگری در حاکمیت پس از این سال ها مبارزه رهایی زنان به سطح تقلیل گرای بورژوازی تنزل یافته است.

- استمرار هزاران ساله فرهنگ طبقاتی مرد سالار و عقب مانده سنتی و حاکمیت سیاه رژیم مذهبی مسلح به پوشیده ترین قوانین زن ستیز زن را به نیمه انسانی تقلیل داده است، که سنگ سار میشود، به کنج خانه رانده میشود، برای گذران زندگی خود مجبوره تن فروشی میگردد، حق سرپرستی فرزندانش را ندارد، حق انتخاب لباس ندارد، و ... - فروتری زنان به عنوان نیمی از جمعیت ایران طی قرن ها که انسان زاده می شود ولی در جامعه مرد سالار آزادی اش را از دست داده و «زن» میگردد - یکی از محورهای اساسی مبارزات برابری طلبانه زنان است.

فرهنگ طبقاتی، آداب و رسوم ارتجاعی و باورهای مذهبی پوشیده که به طور همه جانبه (محسوس و نا محسوس) در تمام شئون زندگی عمل می کند و امتیازات اجتماعی مردان - که نیم دیگر جامعه هستند - آنها را در قالب پدر، همسر، برادر و پسر، به مالک زن تبدیل نموده است؛ - استثمار مضاعف زنان توسط سرمایه، در سطح جامعه و به عنوان ابزار تولید مثل و کار درخانه در دست مرد، آنان را به بردگانی در خانه و کالائی در جامعه مبدل ساخته است؛ - سیمای عمومی که در بالا آمد، همراه با هزاران محدودیت دیگر، از يك سو کشور ما را به زندان بزرگی برای زنان تبدیل کرده و از سوی دیگر روحیه مقاومت و مبارزاتی آنان را علیه رژیم که سلطه مرد بر زن را یکی از وظایف شرعی خود میدانند و هویت زن را در جنسیت اش میشناسد، چون آشفشانی آماده انفجار نموده است؛

بنابراین، مسئله زنان و نقش برجسته آنان، که یکی از محورهای اساسی مبارزه علیه استثمار انسان از انسان به طور عام و علیه جمهوری اسلامی به طور خاص میباشد، اهمیت ویژه ای یافته است. بدین جهت ضروری است به خواست های عمومی جنبش زنان و سازماندهی مستقل آنان پاسخ مشخص داد و بر اهمیت و ارتباط تنگاتنگ نابرابری جنسی با حاکمیت سرمایه تأکید نمود و از این طریق ریشه کن کردن کلیه مناسبات نابرابر در جامعه را که در گرو انهدام نظام طبقاتی میباشد توضیح داد. بدین جهت فقط با ارائه راه حل سوسیالیستی و کمونیستی میتوان به چگونگی حل نهائی رفع ستم جنسی در جامعه پاسخ داد. از این رو زنان کمونیست در برابر جنبش زنان در ایران وظیفه چند جانبه ای را بعهد دارند: آگاهی طبقاتی بخشیدن به جنبش کنونی اعتراضی زنان، سازماندهی زنان در تشکلی مستقل بر اساس خواست های عمومی زنان که مبارزه ایست عمومی ضد زن ستیزی و تبعیض مرد سالاری و همکاری با جنبش زنان جهان بویژه زنان کشور های جنوبی که تحت ستم شدید چند لایه ای هستند.

بنا براین در این اوضاع پر تلاطم و در حال تغییرات بزرگ وظیفه جنبش کارگری و کمونیستی ایران با توجه به اصول و تجارب عملی در برابر جنبش زنان چیست؟

جنبش زن زندگی آزادی و مبارزه علیه حجاب حاکمیت اسلامی بار دیگر در عمل اهمیت امر رهایی زنان و توجه ویژه پیشروان طبقه کارگر به امر مبارزات زنان را که حزب ما از دیر باز بدان پرداخته برجسته کرد. در این چند ساله اخیر زنان جوان ایران نقش بسیار سازنده ای را در مبارزه علیه ستم به آنها بعهد داشته اند.

امروز بخش قابل ملاحظه ای از زنان مزد بگیر و کارگر هستند که بر اثر مشکلات معیشتی، بند های مرد سالاری و از همه مهمتر کم کاری جنبش کمونیستی در این زمینه زنان کارگر یا منفعل عمل می کنند ویا تحت هژمونی زنان خرده بورژوا و بورژوا قرار دارند. وظیفه ماست که همه جانبه در ادامه این مبارزات، باحرکت از خواست های آنها طبق شرایط مشخص، امر آگاهی طبقاتی را در مبارزه با تقلیل گرایی بورژوازی و خرده بورژوازی در جنبش کنونی زنان همه جانبه به پیش بریم و از مبارزات زنان کارگر و ستمدیده تا حد سازماندهی مستقل خود و تنگاتنگ با جنبش مستقل کارگری پشتیبانی کنیم. موفقیت در این کار در گرو تقویت هرچه بیشتر جنبش کارگری از یکسو و تلاش برای ایجاد حزبی متحد و سراسری - پیشرو طبقه کارگر از سوی دیگر

پیش به سوی ایجاد حزب متحد و سراسری کمونیست



است.

هشت مارس پیش رو را به مبارزه برای ایجاد یک سازمان مستقل زنان با افق کارگری و سوسیالیستی تبدیل کنیم.
پیروز باد جنبش زنان برای رهایی
زنده باد سوسیالیسم

حزب رنجبران ایران

تجربه انقلاب شکست خورده.... بقیه از صفحه ۱

اجتماعی از جمله کارگران و زحمتکشان برای تغییر به نفع آزادی و رهایی از سلطه، ستم و استثمار، نیروهای سرمایه داری برای گرفتن قدرت از رژیم شاه و بازسازی نهادهای سرمایه و کنترل نیروهای کار که این نیروها با بدست گرفتن قدرت، جنگ خونینی را علیه نیروهای کمونیست و سوسیالیست جامعه شروع کردند که تا امروز بی وقفه ادامه دارد. در عین حال جنبش انقلابی فرصتی برای کارگران و زحمتکشان بود که خود را سازماندهی کنند، کارگران صنعت نفت به بزرگترین اعتصاب تاریخ خود دست زدند. دانشگاهها به محیطی روشنگرانه و فعال علیه رژیم شاهنشاهی تبدیل شده بود. در مدتی کوتاه جنبش انقلابی روحیه تودهها در خدمت به یکدیگر را کاملاً تغییر داده بود. فداکاری و از خودگذشتگی در خدمت جامعه دیگر نه یک آرمان بلکه اخلاق اجتماعی تبدیل شده بود. ضد انقلاب جمهوری اسلامی همزمان با زدن و حذف دیگر جناح های در قدرت سعی کرد که قدرتی انحصاری برای خود دست پا کند که این سیاست به پاکسازی تمامی نهادهای دولتی و غیر دولتی، باعث اخراج هزاران نفر در رشته های مختلف شد. مذهب به مثابه عصای دست سرمایه داری ایران با وضع قوانین قرون وسطایی آزادی های اولیه و فردی اجتماعی را هم از بین برد و با جنایات وحشتناکی که مرتکب شد تلاش کرد که محیطی گورستانی و مطیع به نام جامعه اسلامی بوجود بیاورد. روزهای اول به قدرت رسیدن رژیم جمهوری با قتل های خیابانی، بازپس گیری سلاح از مردمی که مسلحانه روزهای ۲۲ بهمن را بوجود آوردند، فشار به زنان و.... شروع شد. اما نه نیروهای سیاسی و نه مردم عدالت طلب و آزادیخواه قصد کوتاه آمدن در برابر خواست های خود را نداشتند. رژیم با توسل به قوانین شریعه اعدام ها را در سطح وسیع و علنی توسط جانیانی مانند خلخال، ریشپهری و... شروع کرد. جنایاتی که تا به امروز در ابعاد مختلف ادامه داشته و ایران را به یکی از سه کشور جهان که

بیشترین اعدام ها را سالیانه اجرا می کند، تبدیل کرده است.
زمینه های اجتماعی انقلاب سالهای ۵۶ - ۵۷ از دهه ها پیش شکل گرفته بود. شکل گیری بوروکراسی دولتی، وجود تکنوکرات ها، روشنفکران، حضور سازمان های غیر علنی و مسلح چپ، بسته تر شدن فضای سیاسی در دایره قدرت مطلقه شاه و دربار با ایجاد حزب رستاخیز فرمایشی، درهم ریختگی اقتصاد ایران در ۵ سال آخر حکومت شاه ناراضی شدن بخشی از سرمایه داری از حاکمیت مطلقه شاه و سیاست های اقتصادیش، فربه شدن سیاسی روحانیت از طریق ارگان هایی مانند اوقاف و زیارتگاههای مذهبی و مساجد، فساد دستگاههای دولتی، تمرکز قدرت در دربار شاه، و بالاخره شکاف طبقاتی گسترده بین فرودستان و فرادستان جامعه. بی خاصیت شدن رژیم شاه برای امپریالیست های غربی و ترجیح آنها در به قدرت رسیدن روحانیت مرتجع ایران. سرکوب طولانی نهادهای مدنی و اجتماعی، حوادث تلخ سیاسی که رژیم شاه را کاملاً در بین مردم منفرد و ایزوله کرده بود مانند کودتای آمریکایی ۱۳۳۲ و.....مهمترین عوامل انقلاب سال های ۵۶ - ۵۷ بودند. انقلابی که با مضمون ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی و جنبشی از پائین شکل گرفت با تحکیم روحانیت و مذهب و گرفتن قدرت دولتی در ۲۲ بهمن با شکست روبرو شد. انقلاب سال های ۵۶ - ۵۷ در محدوده دست به دست شدن قدرت سیاسی از بخشی از سرمایه داری به بخش و جناح های دیگر سرمایه داری باقی ماند.
بورژوازی ناراضی ایران با خرده بورژوازی تحقیر شده مذهبی به اتحادی علیه رژیم شاهنشاهی رسیده بودند که از بین نیروهای اپوزیسیون بورژوازی، مورد تأیید دول غربی در کنفرانس گوادالپ قرار گرفت. اتحاد فوق تحت لوای شخصیتی مانند خمینی شکل گرفت که نماد عقب ماندگی، تحقیر و نفرت از انسان و دنیای نوین را در سراسر گفتار و رفتارش در لحظه لحظه زندگیش می شد، دید.
شاه در طی کمتر از دوسالی که جنبش اجتماعی علیه رژیمش جریان داشت، سعی کرد که با بخشی از بورژوازی ایران به اتحادی برای کنترل آن دست بزند که مورد مخالفت خمینی که دست بالا را پیدا کرده بود قرار گرفت و نهایتاً به دنباله رو رهبری مذهبی کشیده شد، بختیار که اساساً با بورژوازی مذهبی ایران سرسازش نداشت، دست اتحاد با رژیم شاهنشاهی را با کسب قدرت نسبتاً قوی پذیرفت و توانست به مدت کوتاهی به نخست وزیری برسد. اما زمانی بختیار

به نخست وزیری رسیده بود که بورژوازی مذهبی ایران رهبری خود را در بین اقشار ناآگاه و خرده بورژوازی فقیر تحکیم کرده بود و توانسته بود با بخشی از بورژوازی غیر مذهبی نزدیک شود و شکاف های درونی رژیم شاه را تشدید کند.

دوران شاه به پایان رسیده بود و با رفتن شاه عملاً رژیم ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی به گورستان تاریخ سپرده شده بود. اما هنوز ساختارهای رژیم شاه مجدداً در حال احیا بود. سازمان های امنیتی بطور شگفت انگیزی بازسازی شدند و در خدمت رژیم جدید اسلامی در جهت سرکوب مخالفین قرار گرفتند. با کمک دستگاههای جهنمی امنیتی در مدت کوتاهی ارتش از هم پاشیده سرو سامان گرفت و ارتش ایدئولوژیکی دیگری به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شکل گرفت.

رژیم جدید در عین مقابله با بحران های سیاسی شروع به تحکیم خود کرد. هر قدم تحکیم رژیم اسلامی با خون هزاران تن از کمونیست ها که بخاطر تغییرات به نفع زحمتکشان مبارزه می کردند، آغشته شد. رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی پا به عرصه قدرت گذاشته بود که در صحنه خاورمیانه بحران های منطقه ای و جهانی در حال نزدیک شدن بود. رفتار و سیاست های قدرت جدید در ایران نه تنها این بحران ها را کم نکرد بلکه آنرا تشدید کرده و خواستار نقش دیگری در خاورمیانه و در سطح جهانی بود. سرمایه داری هژمونی طلب ایران که بعد از انقلاب آزادی عمل بیشتری پیدا کرده بود؛ نیامده با تشکیل کمیته های کمک به جنبش های آزادیبخش (منظور جنبش های مرتجع اسلامی بود) دخالتگری منطقه ای خود را شروع کرد. شکست انقلاب فرصتی برای طبقه حاکمه بود که دولت و ساختارهایش را همچون گذشته در شکل مذهبی باز سازی کند.

ایران از زمان کشف نفت عمدتاً یک کشور نفتی با اقتصادی وابسته به آن بوده است. در مقطع ۵۷ روابط نفتی دچار ناثباتی و عدم تعادل بازارهای نفتی و قیمتی شده بود. اوپک مجبور شد که قیمت نفت را بشدت کاهش دهد و با افت کسب درآمد از دلارهای نفتی بحران بودجه و عمرانی کشور و گرانی روز افزون کالاها تمامی نقشه های بلند پروازانه شاه را درهم پیچید. بحران فوق شکاف های بین شاه و مردم و بخشی از بورژوازی ایران را تشدید کرد. این شکاف که سالها پیش شروع شده بود، در شرایطی شکل گرفت که با عدم حضور و ضعف نیروهای دمکرات و چپ ایران در فضای سیاسی آن روز و باز بودن فضا برای روحانیت ایران و بخشی از بورژوازی بزرگ



شرایط و اوضاع کنونی، عملاً به درجا زدن و ایستایی در تحولات اجتماعی و ضعیف کردن نقش تاریخی کمونیست ها می انجامد. ما در این راستا بارها سلاح نقد و بررسی گذشته و شرایط کنونی را بکار برده ایم.

مهران پیامی

فاشیسم مدرن: تحلیل ترامپیسیم... بقیه از صفحه ۱

بازگشت فاشیسم در لباس مدرن

فاشیسم سنتی در اوایل قرن بیستم، در بستر بحران های اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ جهانی اول، در ایتالیا و آلمان ظهور کرد. رهبران این جنبش ها، مانند موسولینی و هیتلر، با ترکیبی از ملی گرایی افراطی، نظامی گری، و سرکوب مخالفان، مانند توانستند قدرت را به دست بگیرند. اما فاشیسم مدرن از ابزارهای ظریف تر و غیرمستقیم تر برای تقویت سلطه خود استفاده می کند:

ابزارهای رسانه ای:

دونالد ترامپ به خوبی از قدرت رسانه های اجتماعی برای بسیج هواداران خود و تخریب مخالفان بهره برد. شعارهای ساده نگرانه و پوپولیستی مانند "اول آمریکا" به سرعت در میان طبقات اجتماعی مختلف گسترش یافت و فضایی برای تضعیف گفتمان دموکراتیک ایجاد کرد.

حق برابر با زور، الگویی از رم باستان:

ترامپ در سیاست داخلی و خارجی خود از دیدگاهی استفاده می کند که می توان آن را "حق برابر با زور" توصیف کرد. این دیدگاه، که شباهت زیادی به ایدئولوژی رم باستان دارد، بیان می کند که قدرت نظامی، اقتصادی یا رسانه ای می تواند تعیین کننده حقانیت باشد. سیاست های او مانند اعمال تعرفه های تجاری سنگین، تهدید به خروج از نهادهای بین المللی، و حمایت از رهبران اقتدارگرا، نشان دهنده این نگرش است که "اگر زور دارم، پس حق با من است".

همکاری با سرمایه داری جهانی: فاشیسم

مدرن به جای تکیه بر اقتصاد دولتی، با نئولیبرالیسم و منافع ابرسرمایه داران هماهنگ شده است. سیاست های اقتصادی ترامپ، مانند کاهش مالیات شرکت ها و تقویت صنایع آلاینده، به نفع طبقات بالای اقتصادی بود.

دشمن سازی از "دیگران":

طبقاتی"، "دو مرحله ای دیدن انقلاب اجتماعی در ایران و نفی رهبری پرولتاریا"، "نادیده گرفتن اینکه دین افیون توده هاست"، "کنار گذاشتن وظیفه سرنگونی قدرت سیاسی سرمایه داری در ایران"، "داشتن خیال واهی نسبت به حاکمین"، "عدم درک صحیح مناسبات مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه علیه رژیم حاکم"، "عدم تمرکز بر مسئله سازماندهی کارگران و زحمتکشان و تلاش در راه حل مناسبات دموکراتیک جامعه"، "عدم حل صحیح سانترالیسم دموکراتیک"، "و..... حزب ما با درک پراکندگی و عدم انسجام جنبش کمونیستی، تلاش کرد که با وحدت از ۹ گروه و سازمان کمونیستی تشکیلات منسجم و گسترده تری را سازمان دهد. اما این تلاش مثبت با اشتباهات کنگره اول به دست فراموشی سپرده شد. امر وحدت در دیگر نشست های جنبش کمونیستی هم به سرانجام مورد نظر نرسید و بویژه بعد از سرکوب ها انشعاب و گسست به امر مسلط بر جنبش چپ ایران تبدیل شد.

برخی از سازمان های جنبش کمونیستی به ترویج کمونیستی آنطور که باید و شاید بود اهمیت نداده و تبلیغات سیاسی به محوریت کار روزمره تبدیل شده بود. آنهم در حالیکه رژیم اسلامی با بهره گیری از بودجه های دولتی مبارزه علیه نظرات کمونیستی را با شدت و حدتی بیش از گذشته شروع کرده و جنگی فراگیر را با کمونیسم علمی با بهره گیری از خرافات و عقب مانده ترین نیروهای اجتماعی دامن می زدند.

تجربه انقلاب شکست خورده سال های ۵۶ - ۵۷ حاوی این درس تاریخی است که بدون تشکیلات آگاه و مدافع منافع اکثریت توده های کار و زحمت، بدون فائق آمدن بر تشتت خط مشی سیاسی ایدئولوژیک و بدون اعلام روشن برنامه برای سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و هر رژیم سرمایه داری دیگری، ادامه ساختمان سوسیالیستی برای انقلاب ایران، بدون مبارزه علیه نظرات ارتجاعی و سازمان های بورژوازی بر سر رهبری جنبش انقلابی و بالاخره درک صحیح تغییرات در ساختارهای نظام امپریالیستی جهان و تاثیر متقابل آن بر مبارزه طبقاتی در جامعه ما، انقلاب اجتماعی به ثمر نرسیده و ما شاهد دور دیگری از حکومت های سرمایه داری و انقلابات بدون چشم انداز روشن برای رهایی انسان از قید بردگی و بخاطر عدالت اجتماعی خواهیم بود. تجربه درسهای انقلاب آن سالها بدون تلاش برای زدودن افکار ناصحیح گذشته و تلاش در جهت بازسازی و نوسازی و نگاهی نوین به

امکان شکل گیری آلترناتیو اجتماعی با کمک امپریالیست ها، تحقق یافت.

در طی مدت کوتاهی که بعلت فشار جنبش انقلابی درهای زندان ها باز شده و کادرهای فعال سازمان های سیاسی آزاد شده بودند، سرعت سازماندهی و سازمان یابی در درون طبقات فرودست کاری بس بزرگ و ستودنی بود. تقریباً تمامی سازمان های سیاسی چپ و کمونیست بسرعت و با درجات متفاوتی رشد کردند. بعلت سرکوب زود هنگام و بی وقفه جمهوری اسلامی تازه به قدرت رسیده و بهره گیری رژیم از نهادهای اطلاعاتی و امنیتی مانند ساواک و غیره، فضای باز شده بسرعت بسته شد،

نهادهای اجتماعی از اتحادیه و شوراهای کارگری تا سازمان های زنان و بسرعت سرکوب شدند. جنگ ایران و عراق بهانه برای گسترش بیشتر سرکوب و بگیر و ببند و کشتار جمعی از نیروهای سیاسی را فراهم آورد. رژیم می که با فریب و وعده های دروغین به قدرت رسیده بود، با اپوزیسیونی روبرو شده بود که در عین گسترش از انسجام خط مشی سیاسی ایدئولوژیک برخوردار نبود. سازمان های چپ در پراکندگی به سر می بردند، تجربه کار علنی و مخفی در جنبش علنی توده ای فراموش شده و علنی گرایی به سبک کار تشکیلاتی تبدیل شده بود. با اینکه کارگران بخش های مختلف از جمله کارگران نفت در ایران وزنه بزرگی در تحولات اجتماعی با اعتصابات خود داشتند، ولی بعلت نبود یک سازمان چپ پر قدرت توده ای، رهبری آنرا کسانی مانند بازرگان بدست گرفتند. مقاومت سرسختانه در برابر سرکوب و دفاع از خواست های انقلاب ۵۶ - ۵۷ تا چند سال بعد ادامه یافت، اما نیروهای انقلابی نتوانستند که روند اوضاع را بخوبی درک کرده و نیروهای خود را بازسازی کنند. همزمان سازمان های جنبش کمونیستی و چپ قادر نشدند که نیروهای خود را حتی در شکل اتحاد عمل علیه رژیم جمهوری اسلامی متحد و هماهنگ کنند، مشکلی که همچنان باقی است.

درس گیری از انقلاب شکست خورده سال های ۵۶-۵۷ نمی تواند ما را در کلیت اشتباهات و تکرار دوباره حوادث نگه دارد. بیش از آن ما باید به مشخصه رویداد ها و رفتارها و نگاههای اساسا حزب رنجبران و سپس جنبش چپ و کمونیستی نگاهی نقاد و در عین حال آینده ساز داشته باشیم.

حزب در سند نقد اشتباهات خود به مواردی اشاره دارد که فقط در عرصه تشکیلاتی حزب رنجبران موجود نبودند بلکه در بخشی از سازمان های سیاسی بصور گوناگون تکرار شدند. از جمله "پیروی از سیاست همگرایی



ستم به زن در طول تاریخ و رهایی

ارباب رعیتی در ایران و گذار به سرمایه داری وابسته:

این شماره به ارباب رعیتی از دوران قاجاریه به بعد و به گذار از نظام فئودالی به نظام سرمایه داری وابسته در دوره محمد رضا شاه و ادامه آن تا به امروز، در نظام جمهوری اسلامی پرداخته خواهد شد

دوره قاجاریه، ایران دستخوش تغییرات در آگاهی سیاسی به ویژه در زنان شد، اما مناسبات تولیدی تا تقسیم اراضی در دوره محمد رضا شاه همچنان مانند گذشته ادامه داشت.

اقتصاد ارباب رعیتی اساسا اقتصادی بسته بود، روستائیان و عشایر از تولیدات خود در داخل روستاها و ایلات استفاده می کردند. به همین دلیل روستائیان و حتی مالکان نیازی به ارتباط با شهرها نداشتند. مالکان به خاطر بهره کشی از دهقانان، زمانی که تولیدات شان بیش از مصرف شد، تولیدات اضافی را به شهر می بردند و به جای آن بذر و ابزار تولیدات پیشرفته تر را از شهر دریافت می کردند. در نتیجه این دایره بسته شکسته شد. از طرفی مالکان به مرور متوجه شدند با بهره مالکانه به صورت پولی به جای بهره مالکانه به صورت جنسی، سود بیشتری به آن ها تعلق می گیرد. این شیوه به ضرر دهقانان بود، چراکه باید به جای جنس تولید شده با دست های خود، پول در یافت می کردند و همان جنس را در بازار از شهر با قیمت بازار و طبعاً گران تر خریداری می نمودند. به آن ترتیب زمینه استثمار در اواخر دوره ارباب رعیتی فراهم شد - با شکسته شدن دایره بسته اقتصاد روستایی، روابط روستاها با شهرها توسعه یافت، سرمایه داری تجاری رونق بیشتری حاصل کرد و مالکان نیاز های خود را از بذر گرفته تا ابزار پیشرفته تر تولید، مانند تراکتور، کمباین و ماشین آلات و غیره از تجار شهری خریداری می کردند. آنان که امکانات آب برای کشاورزی داشتند طبعاً زمین های مرغوب تری را مالک بودند. مالکان هر روز از وضع اقتصادی بهتری برخوردار می شدند و دهقانان همچنان در شرایط سختی زندگی را می گذراندند. آنان

فاشیسم مدرن را تشکیل دهد. تشکیل اتحادیه های مستقل و مبارزه برای عدالت اجتماعی از ضروریات این مسیر است.

آموزش و آگاهی بخشی: مقابله با تبلیغات راست گرایان از طریق اطلاع رسانی و آموزش درباره تاریخ فاشیسم و پیامدهای آن، نقشی کلیدی در پیشگیری دارد.

همبستگی بین المللی:

همکاری میان جنبش های دموکراتیک و مردمی در سراسر جهان، می تواند در برابر سلطه سرمایه داری و فاشیسم مدرن، مقاومت موفری ایجاد کند.

حمایت از سیاست های پایدار زیست محیطی: تقویت جنبش های محیط زیستی و الزام دولت ها به رعایت توافقات بین المللی، از ضروریات مقابله با جنبه های زیست محیطی فاشیسم مدرن است.

اصلاحات اقتصادی: اجرای سیاست هایی مانند مالیات بر ثروت، تقویت خدمات عمومی، و ایجاد فرصت های برابر، می تواند پایه های اجتماعی فاشیسم را تضعیف کند.

نتیجه گیری

فاشیسم مدرن، اگرچه در ظاهر با شکل سنتی آن تفاوت دارد، اما در جوهر همچنان تهدیدی برای آزادی، عدالت اجتماعی، و محیط زیست است. این پدیده، با تکیه بر ابزارهای مدرن مانند رسانه های اجتماعی و پیوند با سرمایه داری جهانی، به سرعت در حال گسترش است. نگرش "حق برابر با زور" که ترامپ در سیاست های خود اعمال می کند، خطر بازگشت به منطق قدرت محور رم باستان را به ذهن متبادر می کند. در ایران نیز اشخاصی به مثل رضا پهلوی، نماینده این نگاه عقب مانده نوظهور هستند که با هم پیمانی با نتانیاهو و ترامپ، دنباله رو خطوط غیراخلاقی این راه خواهند بود. مقابله با این تهدید، نیازمند اقداماتی هماهنگ در سطح ملی و بین المللی است که بر پایه عدالت، همبستگی، و آگاهی بنا شده باشند. تاریخ نشان داده است که بی توجهی به این تهدیدات، پیامدهای فاجعه باری به همراه خواهد داشت. بنابراین، تلاش برای مقابله با فاشیسم مدرن، وظیفه ای حیاتی و ضروری برای همه ماست.

با احترام

حلقه جوانان مارکسیست ایرانی

مانند فاشیسم سنتی، فاشیسم مدرن نیز با ایجاد تصویری منفی از گروه های خاص، مانند مهاجران، مسلمانان، یا چپ گرایان، هویت ملی را بر پایه حذف و نفی "دیگران" تعریف می کند.

فاشیسم در اروپا: از مارین لوپن تا ویکتور اوربان

اروپا نیز شاهد موجی از راست گرایی افراطی و اقتدارگرایی در دهه های اخیر بوده است. این جریان ها، اگرچه شباهت های زیادی با فاشیسم کلاسیک دارند، اما از تاکتیک های جدیدی استفاده می کنند:

مارین لوپن و جبهه ملی فرانسه: لوپن با استفاده از گفتمان ضد مهاجرتی و وعده های اقتصادی پوپولیستی، تلاش کرده است که سیاست های خود را در قالبی قابل قبول تر ارائه دهد. او، برخلاف نسل پیشین راست گرایان، به شدت بر مسائل فرهنگی و هویتی تأکید دارد.

ویکتور اوربان در مجارستان: دولت اوربان، با تکیه بر سیاست های اقتدارگرایانه و محدود کردن آزادی های مدنی، نمونه ای بارز از فاشیسم مدرن در عمل است. او از قوانین برای سرکوب مخالفان و رسانه های مستقل استفاده کرده و هویت ملی را با رویکردی افراطی بازتعریف کرده است.

احزاب راست افراطی در آلمان و ایتالیا: احزاب مانند "آلترناتیو برای آلمان" و "برادران ایتالیا"، با استفاده از بحران های مهاجرتی و اقتصادی، توانسته اند نفوذ خود را در صحنه سیاسی افزایش دهند.

تهدیدهای فاشیسم مدرن

محیط زیست: فاشیسم مدرن به دلیل پیوند خود با سرمایه داری نئولیبرال، به شدت به محیط زیست آسیب می زند. سیاست های ترامپ در خروج از توافق پاریس و کاهش مقررات زیست محیطی، نمونه ای از این تهدید است.

نابرابری طبقاتی: سیاست های اقتصادی این جریان ها معمولاً به نفع طبقات بالا و شرکت های بزرگ بوده و شکاف های طبقاتی را تشدید می کند. این روند می تواند منجر به نارضایتی های اجتماعی و تضعیف انسجام جامعه شود.

سرکوب دموکراسی: فاشیسم مدرن، از طریق کنترل رسانه ها، تضعیف نهادهای دموکراتیک، و سرکوب مخالفان، ساختارهای دموکراتیک را به تدریج از بین می برد.

راهکارها برای مقابله

تقویت جنبش های کارگری و طبقاتی: آلترناتیو کارگری می تواند پایه های مقاومت در برابر

وعده های دروغین رژیم اسلامی مردم را نمی فریبد



در سال ۱۳۰۰ زنان علیه قوانین ناعادلانه و لایحه ای را به منظور تغییر این قوانین به مجلس ارائه دادند. زنان خواهان ایجاد مدارس دخترانه بودند و در حد توانایی خود، مدرسی را برای دختران ایجاد کردند. آنان علاوه بر مبارزه علنی، انجمن های مخفی زنان را سازماندهی کردند.

بی بی مریم بختیاری زنی تحصیل کرده و روشنفکر بود. او مشوق همسرش ضرغام السلطنه بختیاری در فتح تهران بود. بی بی مریم در ایل طرفدارانی داشت. او تعدادی را بسیج کرد و همراه با آنان به تهران آمد. زمانی که محمد علی شاه به همراه قزاق ها در حال تیر اندازی و حمله به مجلس شورای ملی بودند، در پشت بام ساختمانی که رو به میدان بهارستان بود، سنگر گرفتند و قزاقان را پراکنده کردند. ایل بختیاری به خاطر شجاعت و توانایی بی بی مریم به او لقب سردار داد. در زد و خوردی که در میدان بهارستان در جریان بود، تنها یک زن جوان جرأت کرد که در آن زد و خورد، خود را به جوانی که زخمی شده بود برساند و به او کمک کند و او را از غائله دور کند.

در انقلاب مشروطیت اولین مدارس دخترانه که به همت زنان انقلابی ایجاد شده بود با تهدید و فشار روحانیت همراه شد. زنان خطاب به مخالفین اعلام کردند: "هر چقدر شما با تربیت و تحصیل دختران مخالفت کنید ما بیش از پیش به مبارزه ادامه خواهیم داد" یکی از زنان در سخنرانی خود اعلام کرده بود: "به جای جهیزیه سنگین، پول آن را برای تعلیم و تربیت دختران به کار گیریم". این پیشنهاد توسط روحانیون به شدت مورد مخالفت قرار گرفت.

بعد از محمدعلی شاه احمد شاه به سلطنت رسید. او بدون علاقه ای از ۱۲۸۸ تا ۱۳۰۸ سلطنت کرد، اما به علت بی علاقه ای نسبت به امور مملکت نمی رسید. کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ توسط دولت انگلیس طراحی شد. با تصرف تهران رضاخان با کمک انگلیسی ها با عنوان سردار سپه به وزارت جنگ و فرمانده قزاقان منصوب شد و به موجب این کودتا مقدمات تغییر سلطنت قاجار به پهلوی فراهم شد.

با انقلاب اکتبر و پیروزی حزب بلشویک قراردادهای تزار با سلسله قاجار لغو شد و انگلیس یکه تاز میدان شد و قرارداد ننگین ۱۹۱۹ را با دولت ایران که تقریباً تمامی امور کشوری و از جمله امور نظامی زیر نظر مستشاران انگلیسی قرار می گرفت بست. رضاخان در سال ۱۳۰۰ به عنوان سیاستمدار و تا سال ۱۳۰۰ وزیر جنگ در دوره قاجار بود و از زمانی که خود را با عنوان شاه اعلام کرد تا ۱۳۲۰ حکومت را در دست گرفت و در این تاریخ توسط انگلیس ها به جزیره موریس در غرب آفریقا تبعید شد. در

از سوی دیگر در باورها، فرهنگ، هنر و شیوه زندگی مردم تاثیرات منفی خود را برجا گذاشته بود. ضمن این که موقعیت جغرافیایی، طبیعت و سنت های بکرو خالص اثرات با ارزش خود را حفظ کرده بود. اما به هر حال در سرزمین ما این ملقمه اندیشه ای، لطمات جدی در فرهنگ مردم ما باقی گذاشت. از این گذشته بیش از دوهزار و پانصد سال سلطه گری حکومت ها، فرهنگ مرد سالاری که زاینده جامعه طبقاتی است، قوانین غیر انسانی را به بدترین شکل نسبت به زنان اعمال کرده است. اگرچه تعداد زنان در مبارزه علیه ستم و استثمار به خاطر دور نگهداشته شدن آنان از مسایل اجتماعی کمتر از مردان بوده است، اما زنان همیشه در مبارزه پیشتاز بوده اند و همواره صفحه زرینی را از مبارزات خود در کتب تاریخ ایران گشوده اند. در حالی که این مبارزات به خاطر فرهنگ نهادینه شده مرد سالاری و زن ستیزی در لایه ای از تاریخ مخفی مانده و فرصت نمی دهد که به این امر مهم پرداخته شود. تنها خود زنان هستند که از فرصت ها استفاده می کنند و به مسائل زنان می پردازند. بنابراین برای ادای وظیفه به بخش مهمی از این مقاله به مبارزات قهرمانانه زنان در طول تاریخ که کمتر درباره آن گفته شده می پردازم.

از سال ۱۲۸۴ جنبش مشروطه خواهی در ایران آغاز شد. در سال ۱۲۸۵ مظفرالدین شاه فرمان مشروطه را امضاء کرد و عدالتخانه کار خود را آغاز نمود. با در گذشت مظفرالدین شاه در سال ۱۲۸۵ محمدعلی شاه که نوکر روس ها بود به سلطنت رسید. او در ۲۳ تیرماه ۱۲۸۷ مجلس را به توپ بست تعداد از سران مشروطه دستگیر شدند و مجلس مورد حمله قرار گرفت و دوران استبداد صغیر تا ۱۲۸۸ تنها یک سال به طول انجامید. در طول این سال ها جنبش مشروطیت همچنان ادامه پیدا کرد.

کم و بیش با همت زنان روشنفکر از سال ۱۲۸۵ تشکل های زنان شکل گرفت. جنبش زنان خود جوش و ملی گرایانه بود. زنان تمام و کمال از جنبش مشروطیت که جنبه سیاسی و ملی داشت دفاع می کردند. این مبارزات به ثمر رسید و مجلس شورا تشکیل گردید، اما مجلس قوانینی را ازجمله ندادن حق رای به زنان تصویب نمود و نتیجه این که قوانین غیر عادلانه درمورد ازدواج و طلاق، حضانت فرزندان و بسیاری از قوانین نا عادلانه دیگر که همگی به ضرر زنان بود به تصویب رسیدند. شرم آور تر این که متمم قانون اساسی که زنان را جزو مهجوران و مجرمان به حساب آورده بود به سبب نفوذ شیخ فضل الله نوری در مجلس مورد تایید قرار گرفت.

بودند، زندگی طبیعی تری داشتند و از خود بیگانه نبودند. زنان روستایی در حیاط کوچکی که جلوی خانه داشتند سبزیجات می کاشتند و مرغ پرورش می دادند. دوشیدن شیر، تمیز کردن آغل، کارخانه و بچه داری به عهده زنان بود. آنها از پشم گوسفندان نخ می ریسیدند و با آن لباس، زیلو و زیر انداز تهیه می کردند. زمانی که رابطه روستا ها با شهرها برقرار شد، دختران و زنان گلیم و فرش می بافتند که واسطه ها در ادای زحمت طاقت فرسای آنان با مبلغ ناچیزی از آن ها می خریدند. به این ترتیب زنان بنوعی در تامین هزینه خانواده نقش داشتند. آن ها شریک دردها و رنج های همسرانشان بودند که از طلوع تا غروب آفتاب به بیگاری مشغول بودند و مرحومی بودند برای سودا کردن درد و رنج شوهرانشان. زنان روستایی مورد احترام مردان بودند. اگر در برابر اعتراض روستائیان، ارباب بلوایی راه می انداخت، زنان در صف جلو تنفر و انزجار خود را به ارباب نشان می دادند. در این دوره اکثریت مردم در روستا زندگی می کردند.

وضعیت زنان در شهرها متفاوت بود. زنان شهری در حصر بودند و صرفاً خانه داری می کردند و اکثر آن ها بی سواد بودند. قبل از جنبش مشروطیت برای اولین بار زنان در قیامی به خاطر گرانی نان و شرایط بد معیشتی از خانه های خود بیرون آمدند. در ۲۹ اسفند ۱۲۶۷ ایران قرارداد امتیاز تجارت توتون و تنباکو را به مدت ۵۰ سال با شرکت رژی که یک شرکت انگلیسی بود بست. این قرار داد به این نحو بود که در ازای ۱۵ هزار لیر که رقم کمی بود فروش تنباکو چه در داخل و چه در خارج از ایران، توسط شرکت رژی انجام می شد. با چنین شرایطی مردم ایران باید تولیدات تنباکوی خود را که با قیمت ناچیز و با مدت طولانی به شرکت رژی داده شده بود با قیمت بالا از بازار می خریدند. شیخ فضل الله نوری به نمایندگی از میرزای شیرازی با زنان و مردان براه افتادند و به عنوان اعتراض به سفارت انگلیس رفتند و در آن جا بست نشستند. این نهضتی با اقتدار در برابر استعمار انگلیس بود که پیروز شد.

در جنبش مشروطیت در تبریز نیز زنان با لباس مردانه اسلحه به دست گرفتند و جنگیدند. در این جریان بیست زن کشته شد و تعدادی زخمی شدند. زمانی که پیکر بی جان آن ها را جمع آوری کردند و یا زخمی ها را به بیمارستان منتقل نمودند متوجه شدند که آن ها زن هستند.

اقتصاد ارباب رعیتی که سال ها ی طولانی زیر بنای اقتصاد جامعه ایران را تشکیل می داد با فراز و نشیب هایی همراه بود. مذهب از یک سو و دخالت کشورهای سرمایه داری غرب

گرامی باد روز همبستگی بین المللی مبارزات زنان



مذاکرات احتمالی ایران و آمریکا

مذاکرات احتمالی ایران و آمریکا و تأثیر آن بر تحریم‌ها و اقتصاد کارگران ((تحلیلی در منفعت طبقه کارگر))

مقدمه: دیالکتیک مذاکره و تضاد طبقاتی

مذاکرات احتمالی ایران و آمریکا همواره در مرکز تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی قرار داشته و بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که این مذاکرات می‌تواند به کاهش تحریم‌ها و بهبود اقتصاد ایران منجر شود. اما از دیدگاه طبقاتی، مسئله فراتر از بهبود کوتاه‌مدت اقتصادی است. در این مقاله، تلاش می‌کنیم که مذاکرات را از منظر بورژوازی حاکم، سرمایه‌داری جهانی، و تأثیر آن بر طبقه کارگر ایران بررسی کنیم.

۱. بورژوازی داخلی و بین‌المللی: اتحاد و تضاد در مذاکرات

بورژوازی ایران، متشکل از دو جناح اصلی است:

بورژوازی وابسته (کمپرادور) که به سرمایه خارجی و نهادهای مالی بین‌المللی وابسته است و تمایل به مذاکره دارد.

بورژوازی رانتی و نظامی‌گرا که بخش مهمی از اقتصاد را تحت کنترل دارد و از تحریم‌ها برای گسترش رانت‌خواری و کنترل بازار داخلی سود می‌برد.

این تضاد درون طبقه بورژوا، منجر به دوگانگی در سیاست خارجی ایران شده است؛ از یک سو، بخشی از حکومت تمایل به تعامل و رفع تحریم‌ها دارد، اما از سوی دیگر، گروه‌هایی که از تحریم‌ها منفعت می‌برند، با مذاکرات مخالفت می‌کنند.

در سطح بین‌المللی، آمریکا و سرمایه‌داری جهانی نیز درگیر تضادهای درونی هستند. برخی جناح‌ها، به‌ویژه شرکت‌های نفتی و تجاری، به دنبال بازگشت ایران به بازار جهانی هستند، درحالی‌که جناح‌های جنگ‌طلب و نئولیبرال به استمرار فشار اقتصادی به ایران تمایل دارند.

۲. تحریم‌ها: ابزار کنترل بورژوازی جهانی بر کشورهای نیمه‌پیرامونی

تحریم‌ها اساساً ابزار فشار اقتصادی و سیاسی برای کنترل کشورهای نیمه‌پیرامونی (مانند ایران) توسط سرمایه‌داری جهانی است. این ابزار، علاوه بر ضربه زدن به اقتصاد کلان، سبب تشدید استثمار طبقه کارگر و گسترش نابرابری طبقاتی شده است. از پیامدهای مهم تحریم‌ها برای طبقه کارگر

تمام این دوران و در ادامه در دوره محمد رضا شاه اقتصاد ارباب رعیتی برجا بود. رضاشاه که به اصطلاح می‌خواست ایران را مدرنیزه کند. یکی از اولین کارهایش دخالت در نوع پوشش زنان بود، دستور داد هیچ زنی با چادر نباید در مجامع عمومی و در خیابان‌ها حضور پیدا کند. زنانی که به علت عادت یا اعتقاد چادر بر سر داشتند ناچار در حصر و در درون خانه‌ها ماندند و نتوانستند هیچگونه رابطه‌ای با جامعه برقرار کنند. از این گذشته قوانین ناعادلانه در مورد حقوق زنان دست نخورده همچنان باقی ماند. همین طور اقتصاد ارباب رعیتی و فرهنگ مردسالاری و زن ستیزی نیز همچنان ادامه پیدا کرد.

پس از تبعید شدن رضا شاه به جزیره موریس. انگلیسی‌ها محمد رضا شاه را بر سر حکومت نشانند. در سال ۱۳۳۲ که مردم به خاطر نا رضایتی از حکومت شاه به خیابان‌ها ریختند. محمد رضا شاه با کودتای نظامی آمریکا مجدداً به تخت سلطنت بازگشت و آمریکا جای انگلیس را در ایران گرفت. در این دوره حزب جمهوری خواه قدرت را در آمریکا در دست داشت. محمد رضا شاه با کمک سی‌ای و موساد کشور را امنیتی کرد و با منتهای قدر قدرتی فشار و دیکتاتوری بر مردم ایران تحمیل کرد. در سال ۱۳۴۰ حزب دموکرات در آمریکا به قدرت رسید. دموکرات‌ها اعتقاد داشتند دیکتاتوری و فشار به نیروهای چپ و ملی در ایران خطر بیشتری را در پیروزی کمونیست‌ها در بر خواهد داشت. در نتیجه برنامه انقلاب سفید و تقسیم اراضی را به شاه توصیه کردند. با اصلاحات ارضی زمین‌داران بزرگ تبدیل به کارفرما و سرمایه‌دار شدند و دهقانان با داشتن زمین‌های کوچک، بدون داشتن بذر، چاه عمیق و عدم امکان استفاده از ابزار پیشرفته تولید ورشکسته شدند. آنان زمین‌ها را رها کردند و به حاشیه شهرها و حلی آباد‌ها برای یافتن کار پناه بردند. انقلاب سفید نه نفع کارگران بود و نه به نفع دهقانان.

در شماره آینده به قوانین نا عادلانه و مبارزات زنان برای خواست‌های مدنی و به حق خود و ایجاد تشکل‌های مختلف زنان پرداخته خواهد شد. در دوره محمد رضا، زنان در درون تشکل‌های چپ و کمونیستی نقش ارزنده ایفا کردند دستگیر شدند، شکنجه و اعدام شدند، اما دست از مبارزه برنداشتند.

لیلا بهمن ماه ۱۴۰۳

ایران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کاهش ارزش پول ملی و تورم سرسام‌آور؛ هزینه زندگی کارگران افزایش یافته و سطح دستمزد واقعی کاهش یافته است.

تعطیلی کارخانه‌ها و بیکاری گسترده: بسیاری از بنگاه‌های تولیدی به دلیل کاهش واردات مواد اولیه تعطیل شده‌اند.

افزایش خصوصی‌سازی و بی‌ثباتی شغلی: دولت در واکنش به بحران مالی، سیاست‌های نئولیبرالی مانند خصوصی‌سازی و کاهش خدمات اجتماعی را تشدید کرده است.

۳. مذاکرات و تأثیر آن بر اقتصاد طبقه کارگر در صورت توافق احتمالی میان ایران و آمریکا، شاهد دو سناریو خواهیم بود:

سناریوی اول: توافق محدود و کاهش تدریجی تحریم‌ها

در این حالت، سرمایه‌گذاری خارجی افزایش می‌یابد و بخشی از صنایع از رکود خارج می‌شود، اما این به معنی بهبود شرایط کارگران نیست. تجربه نشان داده است که پس از لغو برخی تحریم‌ها، سود اصلی نصیب بورژوازی داخلی و شرکت‌های وابسته می‌شود، نه کارگران. افزایش خصوصی‌سازی و تعدیل نیروی کار معمولاً اولین اقدام دولت‌ها در دوران پست‌تحریم بوده است.

سناریوی دوم: شکست مذاکرات و تشدید تحریم‌ها

در این حالت، رکود اقتصادی عمیق‌تر شده و نرخ بیکاری افزایش می‌یابد. دولت برای جبران کمبود درآمدهای نفتی، سیاست‌های ریاضتی بیشتری را اجرا خواهد کرد که طبقه کارگر را به‌طور مستقیم تحت فشار قرار می‌دهد.

۴. مبارزات کارگری و راه‌های مقابله با بحران

با توجه به این که هر دو سناریو برای کارگران چالش‌هایی ایجاد می‌کنند، راهکار اساسی نه در امید بستن به مذاکرات، بلکه در تقویت سازمان‌یابی طبقاتی است. برخی اقدامات ضروری برای مقابله با تأثیرات بحران بر کارگران عبارت‌اند از:

ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری برای مقابله با خصوصی‌سازی و اخراج‌های گسترده.

مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد و مقابله با سیاست‌های ریاضتی دولت.

افشاگری در برابر فساد و رانت‌خواری اقتصادی که باعث تشدید نابرابری شده است.

همبستگی بین‌المللی با جنبش‌های کارگری برای فشار به دولت‌ها و سرمایه‌داری جهانی. **نتیجه‌گیری: آیا مذاکرات راه‌حل بحران طبقه کارگر است؟**

مذاکرات ایران و آمریکا در نهایت یک ابزار تاکتیکی در نزاع میان جناح‌های مختلف بورژوازی داخلی و بین‌المللی است. این

A woman with dark hair and a black jacket is smiling and holding two small kittens. She is outdoors, with a tree and a wooden structure in the background. The kittens are light-colored with dark spots.

بارها و بارها، سؤالی را تکرار می‌کردند. چه پاسخ می‌دادم و چه سکوت، فرقی نمی‌کرد؛ شکنجه‌ها ادامه داشتند. ذهن بیمارشان را درک نمی‌کردم. در آن مکان تاریک، هیچ روزنه‌ای به سوی روشنائی نبود، زیرا مأموران ستم، چون خفاشان از نور هراس داشتند. چند ماه بعد، مرا به زندان منتقل کردند.

به‌پیش برای ایجاد سازمان‌های دانشجویی
متحد و سراسری به پیش برای اتحاد بزرگ
سراسری کارگران و زحمتکشان زندانیان
سیاسی آزاد باید گردند
راه نجات ایران از براندازی نظام سرمایه‌داری
حاکم می‌گذرد
چاره این کار در سازماندهی رنجبران و
اتحاد آنهاست

تاریخ مبارزات دانشجویی در ایران گواهی



سیاست‌های استعماری ترامپ

ترامپ با دعوت نتن یاهو بعنوان اولین مهمان خارجی به کاخ سفید و اعلام باطل بودن رای دادگاه بین المللی لاهه که او را به جرم نسل کشی و جنایت محکوم کرده و دولت ها را موظف به جلب او نمود، گامی بلند در سرازیری افول اخلاقی ابر قدرت بلامنازع جهان آمریکا برداشت. بنظر می رسد آمریکایی را که با نسل کشی مردم بومی پایه ریزی شد حامیان با نسل کشی در سرزمین فلسطینی ها، فرو پاشی آنرا بدرقه می کنند.

روند تاریخ سقوط امپراتوری ها، ضمن اینکه باهم تفاوت های بزرگی را داشته‌اند اما در نکته ای با هم مشترکند، آنهم رفتار غیر متعارف. حتا ضد منافع طبقه ای که به اصطلاح مدافع آنند. هیتلر بدون شک مدافع سر سخت سرمایه داری آلمان بود ولی در عمل تا آنجا رفت که از سرمایه داری آلمان خرابه هایی بیش باقی نماند و در تاریخ با سوزاندن زنده زنده کمونیست ها و یهودیان در کوره ها مهر ابدی نسل کشی به آلمان زد. امروز بر اثر وجود دنیای باز ارتباطات جمعی طبعا بیش از هر زمان دیگر مردم جهان شاهد نسل کشی در غزه هستند و اتاق بیضی کاخ سفید احکام صادره ی روزانه امپراتور را برای جهانیان به نمایش می گذارد.

تاریخ کشور ما نیز از این نوع نسل کشان به خود دیده است و گفته رایج " نه نادر ماند و نه نادری " یادگار نیست از این نوع رفتار ها. در متن اجتماعی و طبقاتی می گویند مرتجعین سنگی را که بلند می کنند که توده ها را سرکوب کنند به روی پای خودشان می افتد. از زمانی که ترامپ با گستاخی بی نظیری راندن بیش از دو میلیون فلسطینی را که پاکسازی یک ملت را مدعی شد، دنیایی را علیه خود شوراند. از دولت ها گرفته تا توده ها در پنج قاره این نقشه استعماری نسل کشی را محکوم کرده‌اند.

حزب رنجبران ایران ضمن محکوم کردن چنین نقشه های ضد مردمی و پاکسازی استعماری و دفاع از حق مردم فلسطین در داشتن سرزمین خود، یا آور این حقیقت تاریخی سترگ است که سیاست اشغال و زور صهیونیسم است که چنین وضعی را با پشتیبانی امپریالیسم آمریکا بوجود آورده است. ما خود تجربه یک

تا دمی بیاسایم، اما صدای نگهبانان برزخ مجال آرمیدن را از من گرفت. دست و پایم را بستند، چشمانم را پوشاندند و مرا به یزد تبعید کردند. سال ها در این ظلمات، با همه ناملایمات و ناراحتی ها، بدون تلفن و ملاقات، گذشته است. اکنون، چهار سال و چهار ماه است که در زندان یزد محبوسم.

در این ظلمات زندان، دیده بر هم می نهم. طرحی محو از زندگی بیرون زندان در خیالم مانده است. دلم برای آغوش گرم مادرم، نگاه پرمهر پدرم، خنده های خواهرم و حتی اخم های برادرم تنگ شده است. دلم برای مردمان خونگرم و مهمان نواز کردستان و آهنگ های گُردی تنگ شده است. دلم برای بوی خاک، لاله های واژگون، درختان بلوط و سنجاب های بلوط خورش تنگ شده است. دلم برای چشمه های زلال، رودهای جاری، کوه های سر به فلک کشیده و شب های پرستاره تنگ شده است. با تمام رنج ها و دلتنگی ها، هفده سال گذشت... هفده سال! مردم شریف ایران!

مسئولان این رژیم دارند سرزمین مادری مان را به نابودی می کشانند. جوانان مان را می کشند، اعدام می کنند یا به زندان می فرستند. ذخایر و منابع طبیعی مان را به تاراج برده‌اند. اقتصاد کشور را ویران کرده‌اند. فقر و گرسنگی بیداد می کند.

شما، تا کی می خواهید در برابر این نابودگران بی رحم سکوت کنید؟! تا کی می خواهید با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم کنید؟! تا کی می خواهید نظاره گر نابودی کشور و آینده فرزندان تان باشید و دم زنید؟! آیا حق ما، این زندگی ذلت بار است؟! مردم نازنین این سرزمین!

بیایید با هم متحد شویم و یک صدا فریاد بزنیم:

نه به آدمکشی، نه به اعدام، نه به زندان، نه به فقر، نه به گرسنگی... «اگر تو از دیدن هر بی عدالتی، از خشم تکان بخوری، هم‌رزم من هستی.»*

* چگوارا

زینب جلالیان

زندانی یزد - ۷ اسفند ۱۴۰۳

زندان بانان زن بودند، اما رفتارشان از آن مردان بی نام و نشان هم بدتر بود، و این برایم بسیار دردناک بود.

پس از ماه ها انتظار و بلا تکلیفی رنج آور و طاقت فرسا، روزی نامم را از بلندگوی زندان با لحنی پر از کینه و نفرت صدا زدند. رنجبر بر دست و پایم بستند و مرا به دادگاهی فرمایشی بردند. سه دقیقه درباره زبان مادری ام با قاضی بحث کردم. او مرا نمی شناخت، حتی به سخنانم گوش نداد. پس به چه چیزی استناد کرد و به من حکم اعدام داد؟ نمی دانم! بعدها مرا به تهران تبعید کردند. شش ماه در سلول های اطلاعات، زیر فشارهای طاقت فرسا برای اعتراف و مصاحبه اجباری بودم. پس از سال ها، مأموران، مادرم را با تهدید به تهران آوردند. ناله های مادرم، فراتر از درک و غیرقابل توصیف بود. تحمل درد فراق فرزند و حکم مرگ برای رووله اش، برای او بسیار دشوار بود و هست. رنج مادرم از صبوری اش بیشتر بود، اما در برابر ستم و ستمکاران سر خم نکرد. مادرم، تجلی غمی بزرگ بود؛ بی شک کلمات من از توصیفش عاجزند. پس از شش ماه، مرا به کرمانشاه بازگرداندند. بارها و بارها تقاضای انتقال به استان خود را دادم، اما هفت سال در زندان کرمانشاه محبوس ماندم. پس از آن، به زندان خوی تبعید شدم و چهار سال در آنجا، زیر فشارهای روحی و روانی گذراندم. شبی که خاموشی داده بودند و زندان در سکوتی مرگبار فرو رفته بود، مأموران ستم باز آمدند، رنجبر بر من بستند و مرا به زندان قرچک تبعید کردند. در بند موقت نگاه داشتند و آنجا به ویروس کرونا مبتلا شدم. هیچ مراقبت پزشکی دریافت نکردم، ریه هایم به شدت آسیب دید. بارها تقاضای انتقال دادم، اما جوابی نیامد. ناچار به اعتصاب غذا دست زدم. پس از روزها انتظار، نیمه شبی که زندانیان در خواب بودند و تنها صدای سرفه هایم سکوت را می شکست، مأموران ستم باز آمدند. مرا با دستبند و پابند، با زور، به کرمان تبعید کردند. نه چشمی بود که تقاضای من را بخواند، نه گوشی که حرف هایم را بشنود، نه دلی که همدلی و همدردی کند. پس از ماه ها تنهایی و انزوا، محرومیت از تلفن، ملاقات و حتی نداشتن کارت خرید، در یک غروب غم انگیز و غبار گرفته کرمان، مأموران زندان با قسم دروغ و با توسل به زور، مرا دوباره به کرمانشاه تبعید کردند. با این وجود، پس از این همه دربدی اجباری با تنی خسته و بیمار، چشم هایم را بستم



فدائی خلق با آموختن از این جمع بندی رفیق رهبری جان باخته‌شان دست از حرکت‌های آنارشویستی برداشته و در جهت سازماندهی مارکسیست. لنینیستی گام بردارند. اما پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، این سازمان بدون انتقاد از خود، آنارشویسم را تاحدی کنار گذاشت ولی دچار انشعابات متعدد و فرقه‌گرایی گردید که هر کدام از فرقه‌های جدید خود را وارث سازمان مادر می‌دانستند.

بدین ترتیب، با وجودی که تشکیل دهندگان اولیه سازمان چریک‌های فدائی خلق به سوسیالیسم و کمونیسم عشق می‌ورزیدند، ولی از نظر ایدئولوژیک اسیر شیوه تفکر خرده بورژوائی بودند که تلاش‌های آنان را به مسلخ رژیم‌های سلطنتی و جمهوری اسلامی کشاند. این تجربه گران‌بها نشان داد که امر انقلاب کارگری، سوسیالیسم و کمونیسم ضمن این که نیاز به انسانهای معتقد و جان باز دارد که لازم است، اما این کافی نیست.

بدون مسلح شدن به علم انقلاب پرولتری، بدون درک عمیق و به کارگیری ماتریالیسم دیالکتیک در تحلیل از اوضاع در جامعه طبقاتی برای طرح استراتژی و تاکتیک‌های درست مبارزاتی، بدون داشتن پیوند فشرده با توده‌های کارگر و زحمت کش، بدون ایجاد تشکیلاتی آهنگین که اعضای آن چون ماهی دریا در درون توده‌ها باشند و استراتژی و تاکتیک‌های دقیقی را در به زیر کشیدن ضد انقلاب حاکم پیش ببرند، پیروزی طبقه کارگر و توده‌های میلیونی را در انقلاب نمی‌توانند رهبری و تامین کنند. شکست آنارشویسم و فرقه‌گرایی صحت آموزش‌های کمونیسم علمی را درمورد ضرورت حزب سازی انقلابی به عیان نشان داد.

کم بها دادن به ضرورت ایجاد حزب کمونیست در پیوند فشرده با طبقه کارگر و توده‌های زحمت کش، علیرغم تجربه منفی جنبش چریکی، پس از انقلاب ۱۳۵۷، به صورت قبول ظاهری ایجاد تشکل چپ ولی فرقه‌گرا و درعین حال نقاد تئوری کمونیسم علمی به صورتی یک جانبه تداوم یافت که در قامت:

نفی دیکتاتوری پرولتاریا و ضرورت ادامه مبارزه طبقاتی در ساختمان سوسیالیسم؛ طرح آزادیهای بدون قید و شرط نه صرفا در بیان و قلم بلکه در سازمان یابی در سوسیالیسم؛ نفی مرکزیت. دموکراتیک از طریق عدم اجرای تصمیمات توسط اقلیت؛ نفی ضرورت ایجاد حزب واحد کمونیست در هر کشور و نفی تشکل سندیکائی کارگران و تبلیغ شورا گرائی صرف در جنبش کارگری؛ نفی دستاوردهای جنبش کمونیستی و کارگری پس از درگذشت لنین؛ نفی انقلاب دموکراتیک نوین تحت

نابود می شوند؛ پرولتاریا محصول ویژه و اصلی آن است.» در عرصه‌ی تئوریک عدول از کمونیسم علمی را بروز دادند. در پراتیک نیز مبارزاتی نظیر اعتراضات دانشجویان دانشگاه تهران در برابر افزایش بهای بلیط اتوبوس در تهران و حمایت وسیع مردم تهران و تبدیل این حرکت به جنبش توده‌ای در سال ۱۳۴۸، مبارزات مسلحانه در کردستان در سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۴۷ و غیره نشان از آن داشتند که مبارزات سیاسی و معیشتی برخلاف ارزیابی رفقای رهبری چریک‌های فدائی خلق درآستانه‌ی تشکیل آن سازمان جریان داشت و براین اساس ارزیابی ذهنی بدبینانه از اوضاع روز آن زمان بود. تجارب دیگری در این جمع بندی حرکت مسلحانه‌ی بدون پایه و بدون شرکت توده‌ها و عجلانه بودنش به عیان بیان شده است: «درآن موقع حالت شطرنج بازی را داشتیم که پس از گرفتن یکی دو مهره از حریف با خوشحالی درصدد طرح نقشه‌ای برای مات کردن حریف است و در این میان فقط به حرکات خود می‌اندیشد و از کمین مهره‌های دشمن غافل می‌ماند و توجهی به مهره‌ها و حرکات حریف ندارد.» (همانجا ص ۱۰ و ۱۱) این جمع بندی نیز حکایت از آن دارد که در شرایطی که بنا به ادعای خودشان «ضعف مطلق» در حرکت طبقه کارگر است به دنبال کسب پیروزی سریع بودند!

و یا «سازماندهی ما کامل نبود. در حرکت عجله می‌کردیم. به امر سازمان دهی بهای لازم را نمی‌دادیم... بقایائی از رفتار لیبرالیستی وجود داشت و انضباط و برنامه ریزی [بجز در عملیات مسلحانه] نمی‌شد.» (همانجا ص ۱۶) و یا «در مرحله‌ی بهم ریختگی کارهای سازمان به علت کمبود یک سیستم تشکیلاتی مستحکم بسیاری از اصول قابل اجرا نیستند و حرکات در ناامنی شدید صورت می‌گیرند و نصب پوشش حفاظتی بر حرکات امکان پذیر نیست.» (همانجا ص ۲۲) رفیق حمید سپس می‌افزاید: «مارکسیسم - لنینیسم خالق، مارکسیسم - لنینیسمی که درصدد تفسیر و تغییر جهان است و گرنه اگر مارکسیسم - لنینیسم فقط به مثابه وسیله‌ای برای تفسیر جهان مورد استفاده قرارگیرد خیلی ها می‌توانند خود را مارکسیست لنینیست بدانند... ساختن بازوی عمل کننده یعنی ساختن آن سازمانی انقلابی که بتواند اهداف مرحله‌ای جنبش را به نتیجه برساند و خودش دوش به دوش پیشرفت جنبش رشد کند و تغییر فرم دهد، مسئله اساسی برای مبارزات آینده را نیز همچنان تشکیل می‌دهند.» (همانجا، ص ۲)

انتظار براین بود که بقایای سازمان چریک‌های

های زحمتکش جامعه کنونی فقر زده را بوجود آورده است. وظیفه کمونیست ها و جنبش کارگری و کمونیستی ایران است که این آموزش تاریخی را آویزه گوش خود کنند، مبارزه ضد امپریالیستی را با مبارزه برای دموکراسی و آزادی با هدف سرنگونی نظام سرمایه داری و پیروزی ستم‌دیدگان و استثمار شوندگان همراه سازند. امروز یک گرایش راست جهانی؛ در راس آن قدرت سیاسی حاکم در واشنگتن برای جلوگیری از افول خود؛ تسخیر آسیای غربی را در دستور دارد. خطر تسخیر قدرت از درون توسط نیروهای اپوزیسیون پرو آمریکایی در ایران وجود دارد. برماست که با تمام نیرو متحداً علیه این گرایش ضد مردمی و ضد منافع ملی مبارزه کنیم. خیالات واهی نسبت به امپریالیسم آمریکا را باید بدور ریخت، با گرایش راست پرو آمریکا و اسرائیل تا آخر مبارزه کرد و با تکیه به نیروی لایزال میلیونی کارگران و زحمتکشان برای پیروزی و رهایی، برای ایرانی دموکراتیک و سکولار، برای ایرانی که زنان و مردان در کلیه حقوق برابر باشند، برای تحقق برابری کامل کلیه ملیت ها، متحد شد.

پیش بسوی سازماندهی حزب متحد و سراسری کمونیست

سرنگون باد نظام سرمایه داری مافیایی و راند خوار ایران

مرگ بر امپریالیسم

زنده باد سوسیالیسم

حزب رنجبران ایران

دو مرض عمده جنبش چپ... بقیه از صفحه آخر

مطرح نمود که نشان می‌داد عدم موفقیت این حرکت ناشی از مشی چریکی است. وی ازجمله می‌نویسد:

«کار سیاسی صرف در شرایط کنونی بی‌اثر است و با این فعالیتها نمی‌توان طبقه کارگر را به مبارزه کشاند و علت این امر را احساس ضعف مطلق طبقه‌ی بدون تشکل کارگر در مقابل احساس قدرت مطلق دشمن دانستند و از این رو در صدد اجرای طرح‌های تازه برآمدند.» این جمع‌بندی به خوبی نشان می‌دهد که این رفقای جان باخته از دید کمونیسم علمی در مورد این که: «امروز در میان تمام طبقاتی که رو در روی بورژوازی ایستاده‌اند، تنها پرولتاریا طبقه واقعاً انقلابی است. طبقات دیگر درحال انقراض‌اند و نهایتاً در مقابل صنعت مدرن



بکنم، پیوندم با نیروهایی که یاری دهنده هستند هر روز سُست تر از روز پیش می شود اما نه تنها روحیه ام را از دست نداده ام بلکه توان اراده ام را، با واقعیاتی که در بررسی و تحلیل اوضاع خودم را موظف به دیدن آن ها می دانم، نیرویی تازه به ایستادگی و سرسختی ام می بخشد».

.....

گرچه رنجوری تن جانفرساست
می کند روز و شبم تیره و تار

اما،

اندیشه ی هشیار به جاست

پس،

به چه کار آیدم اندیشه ژرف

گر که کاری نکنم کارستان

.....

او از اکتبر سال ۱۹۳۲ تا سه ماه پس از آن در مارس ۱۹۳۳، سخت با چند گونه بیماری، همراه با دو بار خونریزی زیاد، دست و پنجه نرم کرد و هفت کیلو از وزنش کاسته شده بود؛ بیماری های همراه با تب، هنگام راه رفتن در حیاط زندان، پاهایش را به لرزش در می آوردند و شب ها دچار هذیان گفتن کرده بودندش، دو رفیق به نوبت در سلول نمناک و بی پنجره از او مراقبت می کردند. با آنکه فاشیست ها کوشش در ترساندن اومی کردند و گاه برای درخواست بخشش از سوی او دست به فریب می زدند اما او، با آن همه درد و رنج بیماری، که بیگمان تأثیر روانی خود را در هر انسانی می گذارد، هرچند که بر پیکر درهم پیچیده اش تسلط نداشت اما بر ایمان و اندیشه اش پایبند و استوار بود و استوار ماند و داغ این آرزوی قدرقدرتی غیر انسانی را به دلِ موسولینی و سرسپردگان او گذاشت؛ گرامشی برای رهایی ستمدیدگان پیمانی با خود داشت که در راه آن مرگ را با جان و دل می پذیرفت.

«ما را سَریست با تو که گر اهل روزگار

دشمن شوند و سَر بَرود هم بر آن سریم»

«مرا عهدیست با جانان که تا جان در بدن دارم

هوادارانِ کویش را چو جانِ خویشان دارم»

تاتیانا در همین روزها به دیدارش رفته بود، گرامشی به او گفته بود: «هرآنچه که برای بهتر کردنِ حال و شرایطم در زندان ممکن بود انجام داده ام، تا زمانی که در زندان هستم کار دیگری برای تندرستی ام ممکن نیست»؛ در آن دم نگرانی که در کنار آن ها بود روی به تاتیانا کرد و گفت: «به نینو (گرامشی) بگو

«نو آوری ها» ی ذهنی گرا، امکان پیش روی نبوده و همان طور که می بینیم جنبش های عظیم کارگری و توده ای علیرغم مبارزات و جانبازی های شان، پیوسته در خدمت دست به دست شدن قدرت ها در دست جناح های مختلف سرمایه داری باقی می ماند. تغییر این وضع تنها توسط کمونیست های ممکن است که با اعتقاد به کمونیسم علمی آموزش های آن را در کمال احساس مسئولیت در عمل به کار ببندند.

با توجه به اخلال های شیوه تفکر خرده بورژوازی در جنبش چپ، پا به میدان گذاشتن فعالان کارگر آگاه و کمونیست در بازکردن این گره کور در این جنبش می تواند بسیار مناسب افتد.

ک. ابراهیم

۱۵ تیر ۱۳۹۲

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم.... بقیه از صفحه آخر

زیر نظر داشت و میان ده تا بیست تن از نیروهای امنیتی در راهروها و باغ درمانگاه پُرسه می زدند، گذشته از این، گویا عمداً با تأخیر به درمان او پرداخته شد؛ اما پس از آن همه سختی در سلول زندان شهر توری، بدتر شدن حال او و انتقال جانفرسای بیست روزه، اندکی رو به بهبودی رفت و پزشک درمانگاه، دکتر کوزمانو، توصیه کرد که گاهی اندکی در باغ قدم بزنند، روز نوزدهم دسامبر به گرامشی اجازه داده شد که هفته ای یک بار، در پنجشنبه ها، در باغ راه برود.

در همه سال پیش، گرامشی درد و رنج بسیاری را تحمل کرده بود؛ بیست و پنج روز پس از این بستری شدن، در دوم ژانویه سال ۱۹۳۴، این سال نو را نیز به اندازه همان سال گذشته، تیره و تار پیش بینی می کرد و نوشت:

«سال گذشته بدترین سال من در زندان بود و برای من یادگارهای خوبی به جا نگذاشت، سال نو نیز با اوضاعی که در آن هستیم پیام های خوشی را به همراه نخواهد داشت، اگر سال ۱۹۳۳ بد بود، سال ۱۹۳۴ به گونه ای بدتر خواهد بود. بسیار ضعیف تر شده ام و کشیدن باری که بر دوشم هست سنگین تر، در انجام کارها و کوشش هایی را که بایستی

رهبری پرولتاریا در کشورهائی که هنوز فئودال ها نقش قاطعی در قدرت دولتی و در مالکیت زمین و بهره کشی از دهقانان دارند؛ نفی پرداخت حق عضویت توسط اعضای حزب؛ نفی تکیه به نیروی خود و گرفتن کمک از ضد انقلاب جهانی (امپریالیسم، صهیونیسم، ارتجاع اسلامی و غیره) که تحت عنوان "کمک گرفتن از شیطان هم جایز است" (از کلمات قصار ملا مصطفی بارزانی)؛ عدم تلاش برای وحدت تشکلهای چپ مدافع جنبش کارگری و کمونیسم براساس "وحدت روی اصول تنوریک کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک" و تبلیغ وحدت جبهه ای آنان؛ فرقه گرایی در سطح حقیر "من بهترین" بدون این که طبقه کارگر به دفاع از چنین تشکلهائی پرداخته باشد؛ بی توجهی به امر انترناسیونالیسم پرولتری و شرکت در همکاری و هماهنگی هایی که در این زمینه بین احزاب و سازمان های کمونیست در جهان جریان می یابد و... که انحرافات کوچکی نبوده و به فرقه گرایی وسیعی میدان داده است، همه و همه نشان داد که آنارشیسم نظری و عملی و فرقه گرایی و انضباط ناپذیری ناشی از نفوذ شیوه تفکر خرده بورژوازی به قدری در جنبش چپ ایران عمیق است که بدون حرکت مستقلانه ی کادرهای آگاه و کمونیست کارگری غیر وابسته به احزاب مختلف مدعی رهبر کارگران و تلاش آنان برای تشکیل حزب کمونیست ایران نمی توان انتظار داشت که علیرغم بیش از ۶۰ سال مبارزه ایدئولوژیک برسر وحدت مارکسیست لنینیست ها و بی نتیجه ماندن این تلاش ها به خاطر آنارشیسم، فرقه گرایی و خودستایی خرده بورژوازی فرقه ها و رهبری آنان، از طریق وحدت تشکلهای چپ با انتقاد عمیق از بینش ها، سیاست ها، سازماندهی ها و سبک کارهای شان، صورت پذیرد.

بنابراین طرد آنارشیسم نظری و عملی و فرقه گرایی در جنبش چپ و کارگری و محکم به دست گرفتن آموزش های کمونیسم علمی در ۱۶۰ و اندی سال اخیر تنها امکان برای سازمان یابی و پیش روی جنبش آگاه کارگری در خدمت به امر انقلاب پرولتاریائی است که با توجه به جهانی تر شدن سرمایه، زمینه برای انقلاب جهانی هرچه بیشتر مساعد شده است.

انحرافات عمیق ایدئولوژیک فوق الذکر که در پوشش دفاع دو آتش ظاهری از کمونیسم پیش برده می شوند مبارزه پیشروان طبقه کارگر را جدا کردن سره از ناسره با مشکلات فراوانی روبه رو ساخته اند که بدون مبارزه ای پیوسته با این انحرافات و



اکنون که ادعا دارد هر کاری که نیاز بود انجام داده، پس مهم ترین کار را نیز باید بکند». تاتیانا می گوید: «پس از اشاره من به این که منظورش را دریافته ام، بسیار ناراحت شدم از این که او به حرف هایش ادامه داد و گفت: خانم! باید به شوهر خواهرتان آنچه را که در دفتر (زندان) درباره اش حرف زدیم بگویید...؛ نینو بدون خشم و با آرامشی شگفت انگیز گفت: فهمیدم، اما این مسئله تازگی ندارد، خیلی هم کهنه است... مقصود شما این است که درخواست بخشش کنم، مگر نه؟ به باور من این، گونه ای خودکشی است؛ اگر مسئله این است که انسان خودکشی را انتخاب کند، پس راه بی درنگ پرداختن به آن پسندیده تر است، ولی این داستان کهنه شده است».

با توجه به حال ناخوش او و این که سلول در یک زیر زمین، بسیار بد و نمناک بود، او را به سلولی در نیم طبقه و کمتر نمناک که اندکی بهتر بود منتقل کردند؛ به گفته خود او «تعویض سلول دست کم این کمک را به من کرد که می توانم بخوابم». اندکی حالش بهبود یافته بود و چون پیش از این، به پژوهش و نوشتن پرداخت (دفترهای شماره «۱»، «۴» و «۲۲» را در همین سال ۱۹۳۳ نوشته بود)، این تعویض سلول، و اندکی بهبودی، ناکافی بود، او نیاز به درمانی ویژه داشت. با آنکه تاتیانا در ماه مارس با آوردن پروفسور اومبرتو آرکانجلی که پس از دیدار و معاینه او، در گزارش خود به مقامات، نیاز به بستری کردن گرامشی در یک بیمارستان و یا دادن آزادی مشروط به او را سفارش کرده بود. تاتیانا از وزارت کشور درخواست انتقال به بیمارستان را کرده بود؛ ماه ها سپری شد تا پاسخ برسد، وگویا این دیرکرد عمدی بود، سرانجام در پایان ماه اکتبر دستور این انتقال با تعیین مکان آن رسید. در هفدهم ماه نوامبر انتقال او به شهر فرمیا آغاز شد، که بیست روز به درازا کشید. اشاره کنیم که پیش از این، گزارش پروفسور آرکانجلی از سوی دوست دیرینه گرامشی، پیرو آزارقا (Piero Sraffa)، به روزنامه ها داده شده بود و در ماه مه، روزنامه «انسانیت» (Umanità) فرانسه، و در ماه ژوئن روزنامه «امداد سرخ» (Soccorso Rosso)، که ارگان یک تشکیلات چپ بود، برای یاری رساندن به نیروها و افراد چپ که زیر آزار فاشیست ها بودند، چاپ شد و از تأثیری گسترده در افکار عمومی جهانی برخوردار گشت. در ماه آگوست (۱۹۳۳) در پاریس نیز کمیته ای برای آزادی گرامشی و دیگر زندانیان تشکیل شد که در آن مشاهیری چون رومن رولان (Romain

Rolland) و هانری باربوس (Henri Barbusse) و... شرکت داشتند؛ این اقدام ها موسسولینی را ناگزیر کرد که از سرسختی، فشار خود و بی درمان گذاشتن گرامشی اندکی بکاهد. همان گونه که پیش از این به آن پرداختیم، گرامشی به درمانگاهی در شهر فرمیا منتقل شد و در آنجا در اندازه توانش به پژوهش و نوشتن ادامه داد؛ از سال گذشته چندان خبری از مادرش نداشت و فرصتی بود تا نامه ای برای او بنویسد، اما... مادر او، جوزپینا مارچاس (Giuseppina Marcias)، در سی ام دسامبر ۱۹۳۲ درگذشته بود؛ با توجه به سخت شدن بیماری گرامشی در آن ماه ها و مهر زیادی که به مادرش داشت، برادرش کارلو که در صورت امکان برای دیدن آنتونیو در زندان شهر توری، به آنجا سفر می کرد، در آن شرایط بد، او نیز همچون تاتیانا، شهامت آن را نداشت تا این خبر را بدهد و بار سنگین دیگری را نیز بر جان و روان او بیفزاید؛ آنتونیو تا پانزده ماه پس از آن هنوز از مرگ مادر دلبنده اش آگاهی نداشت. در ایتالیا، نوزدهم مارس که روز پدر و همزمان، روز همنامی با «یوسف مقدس» (San Giuseppe) است، نزدیک بود و در این روز چون سنتی دیرینه در ایتالیا، به همه مردانی که «جوزپه» و زنانی که «جوزپینا» نام دارند خجسته باد (تبریک) گفته می شود؛ با توجه به زمان مورد نیاز در رسیدن نامه ها به مقصد، گرامشی در روز هشتم مارس ۱۹۳۴ نامه ای این چنین نوشت: «مادر بسیار گرامی ام، سال گذشته سخت بیمار بودم و شوربختانه نتوانستم نامه خجسته باد برای روز همنامی ات بفرستم، نمی خواهم که امسال هم این روز بگذرد و خجسته باد و این که چه اندازه برایم گرامی هستی را به تو نگویم؛ تاتیانا از حال من تیرزینا (Teresina) خواهر گرامشی را آگاه کرده است، هرچند که هنوز هم چندان خوب نیستم و تا چند روز پیش توانایی نامه نوشتن را نداشتم اما با سال گذشته درخور مقایسه نمی باشد، به هر روی چون تاتیانا یکشنبه ها به دیدار من می آید می دانستم که تو را آگاه می ساخت؛ هنوز کاملاً به تن و هوشم مسلط نیستم اما در آن روزها که در شهر توری بودم، به راستی حال بسیار بدی داشتم؛ اکنون اندک اندک بهتر می شوم، هرچند این بهتر شدن هم در نوسان است، گاهی به پیش و گاهی به پس می رود... زمان زیادی است که از تو خبر ندارم (...، نینو» زمانی پس از آن که از مرگ مادرش آگاه

شد در نامه ای به خواهر دیگرش گراتسیتا (Grazietta) نوشت:

«... زندگی مادر نمونه بود و نشان داد که پافشاری و پیگیری در رویارویی و گذشتن از مشکلاتی که به نظر می رسند فائق آمدن بر آن ها، حتی از سوی مردانی با نیرومندی و سرسختی بسیار، غیر ممکن است، چه اندازه ارزش دارد، او در همه زندگی با فدا کردن خود به گونه ای غیرقابل تصور برای ما کوشید و کار کرد، کسی چه می داند اگر زن دیگری به جای او بود، از همان دوران کودکی چه پایان فاجعه باری داشتیم، شاید هیچ یک از ما امروز زنده نبودیم...».

انگشت اشاره اندیشه او همیشه به سوی مادر رنجدیده و هستی بخشش بود. در همین سال (۱۹۳۴) بار دیگر از سوی اتحاد جماهیر شوروی از راه دیپلماسی با سفارت ایتالیا در مسکو مذاکراتی برای آزاد کردن گرامشی آغاز شد؛ درخواست مقامات دیپلماتیک شوروی بر این پایه بود که همسر و دو فرزند گرامشی ملیت روسی دارند و این که حاضر هستند یک زندانی روسی را که به انگیزه های سیاسی مورد توجه و خواست وزارت خارجه دولت ایتالیا بود معاوضه کنند اما علی رغم میانجیگری نمایندگان دیپلماتیک ایتالیا در مسکو، این درخواست نیز از سوی حکومت موسسولینی نتیجه مثبتی نداد.

گرامشی نیاز به یک بیمارستان با پزشکان متخصص داشت و درمانگاه دکتر کوزومانو به هیچ روی درخور پرداختن به درمان بیماری های او نبود، از این روی چنین درخواستی در ماه آوریل به مقامات رژیم ارائه شده بود. در دوازدهم ژوئن پروفسور ویتوریو پوچینلی (Vittorio Puccinelli) از کلینیک کوئیسيسانا (Quisisana) در شهر رم، که پزشکان متخصص داشت، آمد و گرامشی را معاینه کرد؛ سه روز پس از آن دوباره آزادی و یا انتقال او درخواست شد، اینبار نیز بررسی به درازا کشید و بی پاسخ ماند. رژیم فاشیست حتی به قانون خود، که برای یک زندانی در چنین شرایطی تصویب شده بود، پایبند نبود. سرانجام در دوم ماه آگوست گرامشی به کلینیک کوئیسيسانا منتقل شد. در پایان تابستان بار دیگر درخواست آزادی تکرار شد، سرانجام در بیست و پنجم ماه اکتبر با «آزادی موقت» گرامشی موافقت شد، میله های آهنین پنجره اتاقش و نگهبان جلوی در برداشته شدند اما به دستور موسسولینی او روز و شب سخت زیر نظر بود و در آنجا نیز یک گروه پلیس در جلوی در ورودی کلینیک



تاتیانا با در دست داشتن برگه پایان حکم زندانی به کلینیک وارد شد، حال گرامشی خوب و نهارش را نیز خورده بود، تاتیانا پس از دیدار و اندکی گفت و شنود، او را برای استراحت کردن ترک کرد و ساعت ۱۷:۳۰ بازگشت. پس از آن روزها تاتیانا می گوید: «حال او خوب بود و تا هنگام شام گفتگو کردیم، از او پرسیدم که حکم آزادی را بریم برای مقامات درمانگاه و یا کلانتر(کمیسر) را صدا کنیم؟، او گفت: عجله ای نیست و می توانم یک روز دیگر هم بمانم، شامش را خورد و پس از اندک زمانی، از اتاق به سوی دستشویی بیرون رفت، پس از مدتی چند نفر پیکر او را بر روی یک صندلی به درون اتاق آوردند». در این باره رژیم گفته بود که او دچار خونریزی مغزی شده بود. برخی پژوهش ها این واقعه را چنین نوشته اند:

«گرامشی به دستشویی رفت، در آنجا احساس ضعف کرد و آرام، بی آنکه سرش اصابت کند، به زمین افتاد، با کوشش بسیار خود را به درب دستشویی کشاند و درخواست کمک کرد، نیروی بخش چپ بدنش را از دست داده بود اما آنچنانکه تاتیانا گفته بود: «به خوبی سخن می گفت؛ یک پزشک را خبر کردند، پزشک اجازه نداد که هیچ داروی مُهیجی به او تزریق شود چون حال او را بدتر خواهد کرد، در حالی که نینو با اصرار چنین دارویی را درخواست می کرد، همچنین دو لیوان نوشیدنی نیرو بخش را»، در یک سخن، او به خود تسلط داشت و با دقت آنچه را که اتفاق افتاده بود به پزشک گفت، این نشان از آن بود که او گمان داشت او را مسموم کرده اند. در ساعت بیست و یک دستیار پروفیسور پوچینلی آمد و گفت: که تا کنون درگیر یک جراحی بود؛ گرامشی برای او نیز هر آنچه را که اتفاق افتاده بود تکرار کرد، پزشک دستور داد تا روی سر او یخ بگذارند، همچنین یک تنقیه و زالو انداختن (برای خون گیری) را انجام دهند؛ این دستور با تأخیری یک ساعته انجام شد و در این فاصله گرامشی چندین بار استفراغ کرد و حالش بدتر شد». شرایط او ناامید کننده بود، یک کشیش و چند راهبه به بالین او آمدند اما تاتیانا از این دخالت بیدرنگ و به سختی جلوگیری کرد و گفت مزاحم آرامش او نشوند.

در ساعت چهار و ده دقیقه بامداد روز بیست و هفتم ۱۹۳۷ گرامشی در کلینیک کوئیسسانا در شهر رُم چشم از جهان فرو بست.

تاتیانا، این تکیه گاه او در این سال های اسارت درد آور در همه جا حضور داشت، همان گونه

پابرجاست، از زندگی او چندین مستند و فیلم ساخته شده، او از چنان جایگاهی در ایتالیا برخوردار است که حتی راست ترین جریانات گروهی، حزبی و سیاسی به خود اجازه نمی دهند به نام و شخصیت او بی احترامی کنند. او رهبری اندیشمند برای طبقه کارگر و همه ستمکشان جهان بود و در میان رهبران تاریخی اندیشه کمونیستی، گذشته از باور و ادامه راه و اندیشه های مارکس و انگلس و جهان نگریش، از یک ویژگی بسیار گسترده در شناخت همه سویه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، اقوام و زبان هایشان، به ویژه زبان ساردی، و... در ایتالیا برخوردار بود و به چند زبان اروپایی آشنایی داشت. درخور توجه است که برخی از تئوری ها و تحلیل های او، در آثار کمونیستی به زبان پارسی، به نادرستی به لنین نسبت داده شده اند.



او از دوری همسرش جولیا (Julka) و فرزندانش، جولیانو و دلیو، که به آنان سخت عشق می ورزید و شوربختانه زمان کمی توانست با آن ها باشد، رنج بسیار می برد اما در آن روزهای تیره و تار، یک دم از اندیشیدن به آن ها نیز غافل نماند و از زندان نامه و داستان های «افسانه» ای برای کودکانش می نوشت؛ این داستان های ویژه کودکان نیز با طرح و نقاشی به چاپ رسیده اند.

در آن سال ها، تا آنجا که پیکر بیمار او، با تأثیر خود در روح و روانش اجازه می داد، کتاب می خواند، روزنامه ها و مجلات را در آگاه شدن از مسائل و اوضاع ا. ج. شوروی با دقت زیر و رو می کرد اما دیگر توان نوشتن را نداشت، به هر روی، دیدارها، یاری و پرستاری های تاتیانا کمکی بسیار ارزشمند در این سال ها به او بود؛ پس از مدتی یار دیرینه اش، ازرقا نیز به دیدار اومی رفت؛ در یکی از این دیدارها، گرامشی را آگاه کرد که پس از آزاد شدن، که برای روز بیست و پنجم آوریل سال ۱۹۳۷ پیش بینی شده بود، تصمیم برای خروج او از ایتالیا به سوی شوروی برنامه ریزی شده است.

در روز بیست و پنجم، روزی که لغو حکم اسارت او پیش بینی شده بود، ساعت ۱۲:۳۰

نگهبانی می دادند و چند پلیس مخفی در میان کارکنان در گردش؛ با این حال به گرامشی اجازه داده شده بود که هر از گاهی به بیرون نیز برود، اما او توان راه رفتن را نداشت و از این روی برادرش کارلو، تاتیانا و دوست دیرینه اش پیرو ازرقا، چند بار او را با خودرو به گردشی کوتاه بردند.



با کوشش و پیگیری تاتیانا، در رسیدگی به امور پزشکی و درمان، حال او کمی بهتر شد و اعتماد به خویش و شهامتش را دوباره به دست آورد. او در این سال ها، پس از آن که در آغاز ماه فوریه سال ۱۹۲۹ اجازه دریافت نشریات، قلم و دفتر و... را دارا شده بود، پیایی مطالعه می کرد و می نوشت اما زمان هایی که درد و رنج، از گونه گونه بیماری هایش، سخت به او هجوم می آوردند، احساس می کرد که تعادل روانی و اندیشه اش دچار سردرگمی می شود، از این روی با احساس مسئولیت از نوشتن پرهیز می کرد، چرا که بیم از آن داشت به نادرستی درغلتد و چیزهایی بنویسد که دور از تسلط بر اندیشه و منطق باشد اما با این همه شرایط سخت زندان و پیایی بدتر شدن تندرستی اش، گذشته از پژوهش و اندیشیدن، توانست سی و سه «دفتر» را با پرداختن به مسائل سیاسی، ایدئولوژیک، اقتصادی، اجتماعی، فلسفی، هنر، زبان، فرهنگ، تاریخ و رهنمود های مبارزاتی با آینده نگری بنویسد که به «نامه های زندان» مشهورند و از ارزشی ویژه و ماندگار در جهان برخوردار هستند و به زبان های بسیار در جلد های گوناگون پیوسته و یا جداگانه مقولات ویژه به چاپ رسیده و می رسد؛ تا کنون هزاران تفسیر و نقد و کتاب درباره آثار او، که بیش از چهار هزار رویه (صفحه) می باشند، زندگی و اندیشه اش نوشته شده و هر روز نوشته می شود. در ایتالیا بنیاد فرهنگی - تاریخی مهمی به نام او



زنان فرانسوی، چون زنان قهرمان لهستانی، انگلیسی، روسی، اسپانیایی، ایتالیایی، یهودی و ارمنی هم بودند. باید نه تنها خاطره کمونیست ها و اعضای نهضت مقاومت را، که همه زنان میهن دوستی که قرن های متمادی در هر کجا و به هر شکل برای ترقی و آزادی مبارزه کرده اند را زنده می کردیم.

وقتی نظرم را برای رفقا توضیح دادم، آنان به حال من تاسف خوردند و گمان کردند که دیوانه شده ام. از من سوال کردند برای یک چنین کنفرانسی مطلب از کجا خواهم آورد. انگشتم را به دندان گرفتم! حق داشتند کار چندان آسانی نبود، اما می شد از دیگران کمک گرفت. در بین ما بودند زنانی که درس خوانده بودند و تاریخ کشورهای دیگر دنیا را می شناختند. حتی آن هایی که آموزش مدارس بورژوازی را دیده بودند می توانستند به من کمک کنند. و بعد هم به عهده من بود که درس سیاسی و طبقاتی را از میان صحبت ها بیرون آورم و کنفرانس ۸ مارس را در جهت درست خود هدایت کنم.

مرا در کارم آزاد گذاشتند. برای زندانیانی که تا آن لحظه با آن ها ارتباط کمی داشتیم، همچون خانم "میشلن" که به نظر می رسید به خاطر مسائل ارزی در ارتباط با فروش تولیدات به آلمان ها در اردوگاه بود، مسئله را توضیح دادم. با احتیاط زیاد گفتم که می خواهیم جلسه یادبودی در روز ۸ مارس که روز بین المللی زنان است برگزار کنیم و در باره آن چه که زنان سراسر جهان در طول قرن ها انجام داده اند صحبت کنیم. همه تبعیدی ها با کلیه حوادث و اتفاقات آشنا نیستند. ما می خواهیم در باره "لوکرتسیا"، "ژاندارک"، "پولتسه لا دی اورلئان"، از "لوییژ میشل" کمونار، از "مادام کوری" فیزیک دان لهستانی، از "امیلین پانک هارست" آن زن انگلیسی که طرفدار رای و انتخابات زنان بود و دخترش "سیلویا"، از "پاسیونارا"، از "نادزدا کروپسکایا" همسر لنین و از "روزا لوکزامبورگ" آلمانی صحبت کنیم.

هدف از این کار این است که خاطره زنان دنیا را که برای آزادی و پیشرفت انسان کوشیده اند، مبارزه کرده اند و جنگیده اند و همچون بسیاری از ما که در مبارزه علیه نازی ها جان خود را مایه گذاشته اند گرمی بداریم. این واقعا مهم است که همه بدانند که طی قرن ها، زنانی بوده اند که برای دفاع از کشور خود، از مذهب خود، از نان و کار برای همه، از آزادی و صلح دفاع کرده اند و علیه هرگونه ستم و استثمار مبارزه کرده اند. بنابراین بجاست که علاوه بر "لوکرتسیا" و "ژاندارک" از بندگان وابسته به زمین که در سال ۱۳۵۸ میلادی همراه با "ژاکری" قیام کردند و از زنان جوراب

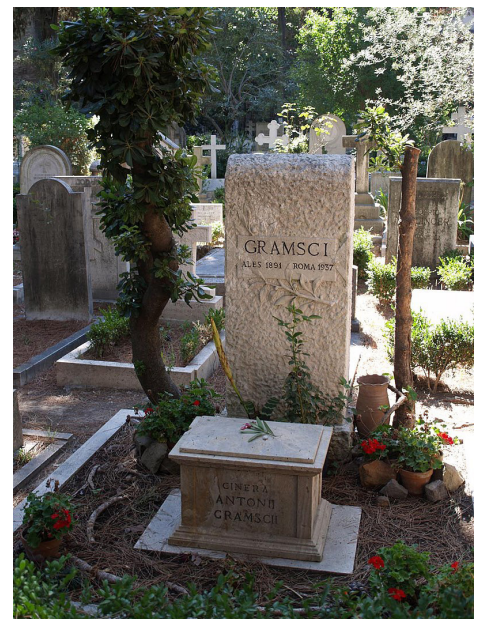
بود، اما باز هم می توانستیم هر طور که می خواهیم کارمان را تقسیم کنیم. "کاپو"ها هم همچون "اس. اس"ها مدتی بود که خشونت شان کمتر شده بود و احساس می کردند که دیگر پایان کارشان نزدیک است و ترس داشتند.

بدان حد امیدوار بودیم که فکر می کردیم برای ۸ مارس آزاد می شویم. به طوری که وقتی تاریخ آن فرا رسید، احساس می کردیم که دیگر لحظه آخر است. حتی در اردوگاه که به بهانه عید نوئل یک روز استراحت داشتیم، موفق شده بودیم آن روز را جشن بگیریم..... برای ۸ مارس نتوانستیم جشن بگیریم. زیرا به شدت ضعیف و گرسنه بودیم، تصمیم گرفتیم حد اقل کنفرانسی برگزار کنیم. در اردوگاه، سیاسی هایی که تاریخ جنبش بین المللی کارگری را می شناختند در اقلیت بودند. با آن که بسیاری از آنان عضو نهضت مقاومت بودند، برای آزادی فعالیت کرده و رنج برده بودند. با وجود این لازم بود کنفرانس توضیح دهد و به خاطر بیاورد که قرن هاست در تمام کشورهای جهان برای آزادی مبارزه شده است. اما برگزاری چنین کنفرانسی کار چندان ساده ای هم نبود. آن کس که باید صحبت می کرد که بود؟ و چه چیزی باید گفته می شد؟ اگر جلسه در بلوک خودمان برگزار می شد باید سعی می کردیم تبعیدی های بلوک های دیگر هم شرکت کنند. در ضمن لازم بود مطالبی در کنفرانس مطرح شود که نه تنها توجه یک اقلیت که توجه بخش بزرگی از زنان اردوگاه را به خود جلب کند. در بین ما علاوه بر کمونیست ها و سوسیالیست ها، کاتولیک ها و یهودیان هم بودند. کارگرانی هم بودند که مبارزه طبقه را می شناختند. علاوه بر آن در بین ما صاحبان زمین، کارمندان و حتی سرمایه دارانی هم بودند. همان طور که خانم "میشلن"- از سرمایه داران کارخانه لاستیک سازی - هم بودند.

وظیفه برگزاری به عهده من گذاشته شد. به رغم نا مناسب بودن وضع جسمی ام، نظر رفقا این بود که من برای این کار مناسب ترم، ضمن این که از کار معاف بودم و برای تدارک کنفرانس امکان بیشتری داشتم. در آغاز رفقا پیشنهاد کردند که کنفرانس منحصر به کمونیست ها یا دست بالا برای سیاسی ها باشد. من به طور جدی با این پیشنهاد مخالفت کردم. فکر کردم اگر قرار است کنفرانس ما به مناسبت ۸ مارس با شد، باید همه تبعیدی ها، اعم از سیاسی ها و غیر سیاسی ها را در بر بگیرد. درست این بود که تا حد ممکن در باره زنان تمام کشور ها سخن بگوئیم، نه این که فقط از

که در این سال ها در انتقال گرامشی از زندان شهری به زندان شهر دیگری، دفتر های او را با خود می بُرد، اینبار نیز برای آخرین بار با هشیاری خود بیدرنگ همه «دفترهای زندان» او را، پیش از آنکه مأموران رژیم فاشیست آن ها را تصاحب کنند، نجات داد و به سفارت اتحاد جماهیر شوروی در رم واگذار کرد و این خدمتی بزرگ در پاسداری از مُرده ریگ (ارثیه) این رهبر و اندیشمند کمونیست، نه تنها به طبقه کارگر جهان بلکه به همه شیفتگان راه آزادی بود.

روز پس از درگذشت گرامشی، در بیست و هشتم آوریل «شوخی» زندگی و طبیعت نیز این بزرگمرد را رها نکرد، بارشی توفنده ارایه حامل تابوت او، و تنها بدرقه کنندگانش، تاتیانا و کارلو گرامشی را همراهی کرد، «....» پیکر او سوزانده و خاکسترش در آرامگاه شهر رم به خاک؟؟ سپرده شد. که واریسی نکرده بودم، «پیکر او سوزانده شد و خاکسترش، در گورستان شهر رم، در آرامگاه او جای گرفت»



خاطرات ترزا نوچه بقیه از صفحه آخر

شدم سعی کردم به مشورت های پنهانی در بین گروه های تبعید این بلوک یا آن بلوک توجه کنم. بعد از چند روز متوجه شدم که خیلی ها نگران بودند، همین که نیروهای متفقین نزدیک شوند، "اس. اس"ها اردوگاه ما را هم خالی کنند و ما را در گوشه خیابان بیندازند و تیر خلاص را خالی کنند، همینطور که با مجارها کرده بودند.با این که چماق "کاپو"ها بالای سرمان



پریشان و دلواپس بودیم. می خواستیم ببینیم چه شده است. از شدت هیجان قلب هامان داشت از جا کنده می شد. ناگهان فرمانده اردوگاه از ساختمان مقرر فرماندهی بیرون آمد و "اس. اس" ها به دورش حلقه زدند. او دستور داد در سنگین ورودی را باز کنند.

در این لحظه بود که چندین مرد مسلح که اونیفورم های کهنه برتن داشتند در داخل محوطه گارد گرفتند و به طرف آلمانی ها آتش گشودند، آن ها را به سمت دفترشان به عقب راندند و آن جا زندانی شان کردند. چند لحظه بعد ما آزاد بودیم. همگی به داخل راهرو هجوم بردیم. آن مردان مسلح آزاد کنندگان ما بودند؟ لهستانی ها با افتخار و متانت گفتند: آن ها پارتیزان های لهستانی اند. خوشبختانه خیلی از آن ها فرانسه حرف می زدند، چراکه لهستانی ها هم مانند ایتالیایی ها مهاجران زیادی در فرانسه داشتند. اولین اخبار را، در باره آن چه اتفاق افتاده بود و آن چه هنوز در جریان بود از آن ها به دست آوردیم. ادامه دارد.....

لیلا بهمن ماه ۱۴۰۳

به تارنمای اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

کارگران ایران، همزمان با مذاکرات تعیین دستمزد سال ۱۴۰۴، با راهاندازی کارزار «جنبش دستمزد» خواستار افزایش ۷۰ درصدی دستمزد شده‌اند؛ مطالبه‌ای که هر سال در ماه‌های پایانی سال مطرح شده اما هر بار هم به در بسته خورده است. جامعه کارگری ایران در حالی خواستار جبران عقب‌ماندگی انباشته مزدی از سال ۱۳۹۰ شده است که دولت معمولاً در مذاکرات تعیین دستمزد، در اتحاد با کارفرمایان، مانع تحقق پیشنهاد نمایندگان کارگری می‌شود

مورد ریشه این غده ها تحقیق کند، زیرا امکان نداشت در اردوگاه آزمایش های لازم را انجام دهد..... جز این که می توانستم امیدوار باشم که تا آزادی چندان فاصله ای نیست، کار دیگری نمی شد کرد. همین که آزاد می شدم لازم بود تحت آزمایشات دقیق تری قرار بگیرم.

احساس می کردیم آزادی نزدیک است. فکر می کردم به چند روز هم نرسد. آن روز ها بسیار طولانی و خسته کننده بود. زیرا نیروی ماهم به تدریج تحلیل رفته بود رفقای شوروی که در بهداری کار می کردند همه روزه ما را از شرایط رفقای بیمار مطلع می کردند و به این ترتیب می توانستیم از رفیقی که برای همیشه ما را ترک می کرد خداحافظی کنیم. خیلی ها در طول شب می مردند و ما از مرگ آنان بعد از چند روز می توانستیم آگاه شویم. آنان بیشتر از آن که بر اثر یک بیماری واقعی بمیرند، اغلب از ضعف و گرسنگی می مردند. خیلی ها تاول هایی در بدنشان داشتند که پس از ترکیدن هیچ وقت بسته نمی شد، همچنین زخمی های بسیاری بودند که زخم شان چرکی می شد و هرگز خوب شدنی نبود.....

ما در تمام طول روز پشت پنجره ها بودیم و حیاط را نگاه می کردیم. ناگهان گروهی از آسپرین ها را دیدیم که با چمدان هاشان از اردوگاه خارج می شدند، فریاد زدیم: "می روند!". اما اشتباه کرده بودیم. پشت سر آن ها فرمانده اردوگاه در حالی که هفت تیری در دست داشت و سگ هایش را به همراه داشت فریاد می زد، به چمدان ها لگد می زد و "آسپرین" ها را داخل اردوگاه می کرد.

پارتیزان ها می رسند

نمی دانستیم آن حادثه نشانه ای است که نازیسم سرنگون شده است. در واقع آن روز ۳۰ آوریل بود و می بایستی رسیدن خبر به متفقین تا "هولشن" درز کرده باشد. حال به زودی آزاد کنندگان ما می رسیدند، "اس. اس" ها حق داشتند فرار را بر ماندن ترجیح بدهند. بی فایده بود که ما را برای انتقام جویی در اردوگاه نگهدارند. خیلی دیر شده بود که علیه ما کاری کنند. آلمانی ها خود را تمام و کمال در محاصره می دیدند.

روز ۵ مه همچون روزهای دیگر آغاز شد، ما همچنان که داخل بلوک زندانی بودیم و قوت ما همان مایه سیاه بود که اسمش را جایگزین قهوه گذاشته بودیم و همان تکه نان سبوس بود، چشم به راه حادثه بودیم که ناگهان متوجه شدیم، در اردوگاه ما را که همیشه بسته بود با ضربات شدیدی می کوبند. ضربات لحظه به لحظه بیشتر می شد. ما همچنان به پنجره ها چنگ می زدیم و

باف انقلاب فرانسه، از "کمونار" های پاریس، از کارگران زن حریر بافی "لیون" و از زنان انگلیسی که برای به دست آوردن حق رای در انتخابات، به مبارزه برخاستند و از شهدای زن شیکاگو، از زنان انقلابی روس و از زنان قیام کننده تورینو و زنان اعتصاب کننده علیه سرمایه داران و فاشیست ها هم به بزرگی یاد کنیم.

بیش از آن چه تصور می رفت توانستم از زنان تبعیدی اردوگاه برای کنفرانس کمک بگیرم. همه مایل بودند چیزی در مورد کشورشان، افرادی که می شناختند و حوادث مبارزاتی و آن چه را که از درس های مدرسه به خاطر داشتند بگویند- با فکری باز تر و راحت تر از آن چه من به آن توجه داشتم. تداوم زندگی در اردوگاه و درسی که از رنج های مشترک مان آموخته بودیم، شاید بی اثر نبود. شاید هم بلافاصله پس از آزادی، آن زنان مانند گذشته و قبل از این که به زندان بیافتند، به دنبال زندگی خود می رفتند. اما این امکان هم وجود داشت که در هریک تغییراتی به وجود آمده باشد.



بازداشتگاه هولیشن. پنجم مه ۱۹۴۵- روز آزادی ترزا نوچه نفر اول ایستاده در سمت چپ

شب ۸ مارس ۱۹۴۵، همین که شیپور ساکت باش نواخته شد و "آسپرین" ها و "کاپو" ها خارج شدند، کنفرانس ماهم آغاز شد. من روی یکی از تختخواب های وسط بلوک رفتم و در حالی که بلوک از تبعیدی ها پر بود و همگی روی حصیر نشسته بودند، سخنم را شروع کردم. در جریان برگزاری کنفرانس، گاه در ورودی بلوک باز می شد و کسانی سرک می کشیدند. اینان تبعیدی های بلوک دیگر بودند که به بهانه رفتن به توالت خود را به بلوک ما می رساندند تا کنفرانس ۸ مارس را بشنوند.

و من در مورد تمام زنان دنیا..... حرف زدم. حرفم چندان ادامه داشت که از خود بی خود شدم و به روی تختخوابی که روی آن نشسته بودم افتادم.

بار دیگر از کار کردن معاف شدم خانم دکتر روس که در بهداری بود، چند غده در سینه ام پیدا کرده بود. او سفارش کرده بود کارهای سنگین را از من بگیرند. او نمی توانست در



دو مرض عمده ی جنبش چپ ایران: آنارشیزم و سکتاریسم

دو مرض عمده ی جنبش چپ ایران:

آنارشیزم و سکتاریسم

اگر به حرکت تاریخی ۷۲ سال اخیر جنبش چپ در ایران نظری اجمالی بیاندازیم می بینیم که در ۳۰ سال اول آن پس از شهریور ۱۳۲۰، راست روی رهبری حزب توده ایران که همراه بود با تشکل قوی و گسترده آن حزب که ناشی از شرایط مساعد سرنگونی رژیم استبدادی رضا شاهی و اشغال ایران توسط متفقین جنگ جهانی دوم و به ویژه حضور ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ضعف دولت ایران. پس از ۲۸

مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب آن حزب، سازمانهای حزبی و توده‌ای آن توسط ارتجاع سلطنتی وابسته به امپریالیسم به میزان زیادی از هم پاشیده شد.

این وضع نیروهای چپ برخاسته از درون خرده بورژوازی را در پرداختن گناهان اپورتونیستی راست رهبری حزب توده ایران با اپورتونیسم چپ وادار به عکس‌العمل نمود. از اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰، این عکس‌العمل همراه با تاثیری که از حرکت‌های جهانی آنارشیزمی به ویژه در آمریکای لاتین نیز گرفته بود در قامت مبارزه مسلحانه جدا از توده‌ها که

توسط خط "مبارزه مسلحانه: هم استراتژی و هم تاکتیک" فرمولبندی شده و متکی بر ارزیابی ذهنی فقدان امکان پیشبرد مبارزه ناشی از خفقان پلیسی و اثرات نامطلوب آن بر روی کارگران بود، عجولانه سازمان دهی مبارزه مسلحانه را در دستور روز برخی از این نیروها گذاشت.

رفیق جان باخته حمید اشرف از رهبری "سازمان چریک‌های فدائی خلق" ضمن اعتقاد به درستی این خط مبارزاتی اما در جمع بندی از فعالیت سه ساله ی این سازمان در سال ۱۳۵۴ مسائلی را به درستی

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیزم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست‌ها

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیزم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست‌ها و پارتیزان‌های ضد فاشیست

بخش نوزدهم

گرامشی در اسارتی جان گیل

در بخش پیش به استعمارگری رژیم فاشیست و شرکت آن در جنگ داخلی اسپانیا و همسویی با رژیم نازی فاشیست آلمان پرداختیم. اکنون درباره آنتونیو گرامشی، که در بخش

های هفتم تا یازدهم به زندگی، مبارزات و دستگیری او که از سال ۱۹۲۶ در اسارت رژیم فاشیست موسولینی بود پرداخته بودیم؛ اکنون به دنباله سرنوشت او در زندان می پردازیم.

با بدتر شدن تندرستی گرامشی، با تلاش تاتیان و یاری خواستن از پروفیسور آرکانجلی (Arcangeli) و تأیید و گزارش او در بد بودن حال گرامشی، در هفدهم نوامبر ۱۹۳۳ او را از زندان شهر توری (Turi)، در جنوب شرقی ایتالیا، چون یک زندانی بیمار به درمانگاهی در شهر فرمیا (Formia) در صد و هفتاد

کیلومتری جنوب غربی شهر ژم فرستادند؛ این جا به جایی، با مسافت ۳۵۵ کیلومتری، در رسیدن به مقصد، بیست روز به درازا انجامید و در روز هفتم دسامبر در درمانگاه دکتر جوزپه کوزومانو (Giuseppe Cusumano) بستری شد و مخارج را خود او بایست می پرداخت، اما به زودی آشکار شد که این درمانگاه کوچک و بدون تجهیزات مناسب و پزشک متخصص بود و به هیچ روی درخور پرداختن به درمان چند گونه بیماری های گرامشی مناسب نبود؛ از همان دم که بستری شده بود یک کارابینیئر (=Carabiniere = ژاندارم) در جلوی اتاق، او را

خاطرات ترزا نوچه

۸ مارس در اردوگاه مرگ

ترزا نوچه ادامه می دهد: "خبرها، رفته رفته به داخل اردوگاه هم درز می کرد. بله، متفقین پیش می آمدند و دامنه جنگ به پراگ و ورشو کشیده شده بود. وحشت "اس. اس"ها از اوضاع هم به چشم می خورد و این نشانه خوبی بود، همان طوری که، اقدام به خالی کردن اردوگاه های بدتر از طرف متصدیان آلمانی هم علامت خوبی بود. اما، در فرانسه و ایتالیا وضع چگونه بود؟ کسانی که به تازگی از

ایتالیا آمده بودند خبر می دادند که فاشیزم سرنگون شده است و جنگ علیه آلمانی ها جریان دارد تا سراسر کشور آزاد شود. فرانسه ماه های زیادی بود که آزاد شده بود. نازی ها از اوت گذشته، چند روز پس از آمدن ما به آلمان، پاریس را ترک کرده بودند.

از این خبرها همه خوشحال شده بودیم و از شادی فوق العاده یکدیگر را در آغوش گرفتیم..... در یک لحظه، تمام رنج هامان را فراموش کردیم. آری، به همین زودی، کار

آلمانی ها و نازی ها به آخر می رسید. همین طور امیدوار بودم که ایتالیا، مثل فرانسه آزاد شود. وقت آن بود که نازی فاشیست ها در هرکجا که هستند بیرون ریخته شوند، وقت آن بود که جهان از شر این طاعون آزاد شود.....

رسیدن مجارها که خود پیام هایی از فرانسه آزاد بود در ما امید و شادی به وجود آورده بود. از طرفی هم بی تفاوتی و بدبینی را افزایش داده بود. وقتی از بهداری مرخص

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگانشان می‌باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:

ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org